

---

# درباره شرح العبارة یا گزارش نامه فارابی

---

پژوهشگاه علم محمدتقی دانش پژوه

«ارسطو در هنگام نگارش عبارت، خامه خویش را  
در سیاهی نمی زده، بلکه در جان خویش می زده و  
می نوشته است.»

منطق ارسطاطالیسی نخست با هستی شناسی (انتولوژی) و شناخت شناسی (اپیستمولوژی) پیوستگی داشته و چندان با زبان شناسی (فیلولوژی) وابسته نبوده است. با کوشش دانشمندان رواقی از آن دو دور شده و به دستور زبان پیوسته و رنگ مینوی و متافیزیک خود را از خود زدوده و صوری و ساختمانی شده و از فلسفه جدا گشته و دیگر مدخل و راه آن به شمار نمی آمده و به ساخت جدل و خطابه درآمده است، درست همان گونه شد که پس از روزگار اسکولاستیک یا آموزشگاهی بدان گونه آشکار گشته است. این رنگ به ویژه در عبارت و شعر و خطابه به خوبی

آشکار است (تاریخ مسائل و نحل فلسفی، از ژانه و سنای، ۴۸۷ و ۵۹۶).  
از روزگار استاد نخستین ارسطاطالیس چندین دفتر درباره همین منطق به نگارش درآمده و چندین دانشمند به گزارش (شرح) آنها پرداختند و این گزارشها، به گفته داود ارمنی، در کتابخانه اسکندریه بوده است (منطق ارسطو، از بارتلمی سنت هیلر، ۱: ۳۸ و ۲: ۱۴۱). از این نوشته‌ها بود که در دانشگاه‌های اسکندریه و ادس و آتن و ایتالیا و اسپانیا و انگلستان و فرانسه (بارتلمی، ۲: ۱۷۵) و همچنین در آموزشگاه‌های ایران و کشورهای اسلامی بهره می‌بردند.

### گزارش نگاران عبارت یا پیری ارمنیاس

پیش از داود ارمنی دو دانشمند نگارش‌های ارسطو را رده‌بندی کرده و فهرستی برای آنها ساخته‌اند:

۱. آندرونیکیوس رودسی در گذشته نزدیک به سال ۵۰ م که گزارشی هم بر مقولات ارسطو دارد. بوئسیوس، از گفته سومیلیکیوس، از فهرست او یاد کرده است (بارتلمی، ۱: ۹۱ و ۲: ۱۴۱).  
- پراتنل، تاریخ منطق ۱: ۵۲۹ و ۵۵۱ و ۵۵۹ - هاملین، سیستم ارسطو، ۵ - فهرست‌های کهن نگارش‌های ارسطو از پاول موراکس در فهرست نامها - ترجمه عبارت فارابی از زیرمن ۸۵).  
۲. آدراستوس افرودیسی در آغاز سده دوم مسیحی که خود یکی از گزارش نگاران ارسطوست و همان سومیلیکیوس نیز از فهرست او یاد کرده است. او در فهرست خود جدول را پس از مقولات گذارده و آن را هم گزارش نوشته است (بارتلمی، ۱: ۱۹ و ۲: ۱۳۱ و ۱۴۶ - پراتنل، ۱: ۵۳۱ و ۵۴۵ - هاملین، ۲۸ - پاول موراکس، فهرست نامها).

شاگردان ارسطو مانند ثوفرسطس و اودموس و فانیاس ارسوسی و استارنن همگی خود در منطق نوشته‌هایی دارند و از عبارت هم سخن داشته‌اند. نوشته‌های آنان در دست بوئسیوس بوده، ولی به ما نرسیده است (بارتلمی، ۲: ۱۳۹ و ۱۴۰ - دیوگنوس لائرتیوس، زندگی و اندیشه و سخن فیلسوفان نامور ۱: ۲۴۲ و ۲۴۹).

ثوفرسطس در گذشته سال ۲۸۵ پیش از میلاد که جانشین ارسطو در دانشگاه او بوده است و گزارنده عبارت او، رساله‌ای درباره نفی و اثبات دارد و کتاب فی مایقال علی جهات کثیره (ابن ندیم، ۳۰۹ و ۳۱۲ و ۳۱۵ - زیرمن، ۸۴).

اودموس، هم‌تای او، (ابن ندیم ۳۱۵) نیز کتاب فی اللفظ را نگاشته است. جالینوس در پیناکس یا فهرست نگارش‌های خود از این دفترهای سه‌گانه ثوفرسطس و اودموس نام برده و

گفته است که من نخستین را در شش گفتار و دومی را در سه گفتار و سومی را هم در سه گفتار گزارش نوشته‌ام (ترجمه عربی پیناکس، نسخه آستان قدس رضوی، مشهد، شماره ۵۲۲۳/۲، بر گهای ۳۵ ر و ۳۷ پ - متن یونانی آن با ترجمه لاتینی، ص ۴۲ و ۴۷، چاپ ۱۹۶۵).

### گزارش نگاران یونانی

باری کتاب عبارت یا گزارش نامه ارسطو، که بخش نخستین از دفترهای هشتگانه منطقی اوست، در دست دانشمندان بوده است و آن را به شاگردان می‌آموختند و در روزگاران گذشته چندین فیلسوف در سرزمین یونان و سریان و ایران بر آن گزارش نوشته‌اند که می‌توان از برخی از آنها بدین گونه یاد کرد:

۱. اسپاسیوس که نزدیک به ۱۱۰ م می‌زیسته است (بارتلمی، ۵۵:۱ - پراتنل، ۵۲۹:۱).
۲. اسکندر افرودیسی که نزدیک به ۲۰۰ م زندگی می‌کرده است (بارتلمی، ۱۴۹:۲ - پراتنل، ۵۲۰:۱ - زیمرمن، ۸۵ - ابن ندیم، ۳۰۹).
۳. جالینوس پرگامسی (۱۳۱-۲۱۰) که نگارشهای منطقی او خود سرچشمه‌ای است برای آگاهی از منطق رواقیان ساییانی. او در پیناکس یا فهرست خود می‌گوید که گزارش من بر آن در سه گفتار است (متن یونانی و لاتینی، ۴۱ و ۴۷ - ترجمه عربی، ۳۵ ر و ۳۶ پ).  
حنین بن اسحاق در ذکر ماترجم من کتب جالینوس (۱۲۸، چاپ برگستراس) از آن یاد کرده و گوید که نسخه ناقصی از آن به دستم رسیده است.
۴. فرفور یوس صوری (۲۳۴-۳۰۵) نگارنده ایساغوجی (بارتلمی، ۱۵۲:۲ - پراتنل، ۵۲۶ - ابن ندیم، ۳۰۹ - زیمرمن، ۸۶).
۵. یامبلیخوس در گذشته سال ۳۲۵ (بارتلمی، ۱۵۲:۲ - پراتنل، ۶۳۸:۱ - زیمرمن، ۸۸ - ابن ندیم، ۳۰۹).
۶. گریگورنازیانس از سده چهارم، که گزیده‌ای در منطق دارد (بارتلمی، ۱۶۰:۲ - پراتنل، ۶۵۷:۱).
۷. سوریانوس در گذشته سال ۴۵۰ (بارتلمی، ۱۵۵:۲ - زیمرمن، ۸۷ و ۹۲/۴ و ۹۶ - ژانه و سئای، ۹۹۵).
۸. پروکولوس افلاطونی (۴۱۴-۴۸۵) در شرح العبارة فارابی (ص ۱۳۳) و ابن زرعه در منطق خود و مؤلف گمنام انموذج العلوم از قانون پروکولوس یاد می‌کنند (پراتنل، ۶۴۱:۱ - کنیال، ۳ و ۳۸۰ و ۴۴۰ - زیمرمن، ۸۹ - ژانه و سئای ۵۷۴ و ۹۹۵).

۹. آمونیوس (زنده در سال ۵۰۰)، شاگرد پروکلوس، که گزارشی رسا و خوب بر عبارت نوشته و آن گسترده گزارش پروکلوس است و او در برابر رودسیوس عبارت را از خود ارسطو دانسته و در گزارش خود آن را پاکیزه ساخته است (بارتلمی، ۱۵۳:۲ و ۱۵۵ - پراتنل، ۱: ۶۴۱ - کنیال، ۱۰۷ و ۱۹۸ - زیمرمن، ۸۹ و ۹۸ و ۱۰۵).
۱۰. داود ارمنی (نیمه دوم سده ششم) از دانشگاه اسکندرانى، که به دو زبان یونانی و ارمنی در فلسفه نگارش دارد و دفترهای ارسطو را هم پس از آندروونیکوس و آدراستوس رده بندی کرده و فهرستی برای ارغنون نوشته است، او را چیرگی ناپذیر Anakht خوانده اند (بارتلمی، فهرست نامها - پراتنل، ۱: ۶۴۲ - الکساندروف، تاریخ منطق، ۲۹۱ - زیمرمن، ۹۱).
۱۱. الیاس Elias (نیمه دوم سده ۶) از آموختگان دانشگاه اسکندرانى (زیمرمن، ۹۱).
۱۲. استپانوس یا اصطفانوس یا اصطفن (Stepanus Etienne) زنده در سال ۶۰۰ که ابن ندیم (۳۰۹) از جامع و گزیده او از عبارت یاد می کند (زیمرمن، ۹۱).
۱۳. یحیی دمشقی (نیمه دوم سده هشتم)، نگارنده گزیده ای در عبارت (بارتلمی، ۱۵۸:۲ - پراتنل، ۱: ۶۵۷ - ابن ندیم، ۳۰۹).
۱۴. آلکوئین Alcuin (زنده در سال ۷۷۸)، اسقف کانتربری در روزگار کارولوس - ماگنوس (شارلمانی) و جدلی و نحوی که کتاب منطق او در آغاز سده های میانین در سه بخش: دستور زبان و جدل و خطابه، در دسترس بوده و او گویا در کتابخانه خود نگارشهای ارسطو و وکتورینوس و بونسیوس را داشته است (بارتلمی، ۱۷۶:۲ - کنیال ۱۹۸، ژانه و ستای، ۹۹۸).
۱۵. فوئوس (نیمه دوم سده نهم) که گزیده ای در عبارت دارد (بارتلمی، ۲: ۱۶ - پراتنل، ۱: ۶۵۸).
۱۶. میخانیل پسلوس بوزنتیایی (در گذشته سال ۱۰۲۰) که گزیده ای در عبارت دارد (بارتلمی، ۲: ۱۶۰ و ۱۶۱ - پراتنل، ۱: ۶۴۳).
۱۷. میکائیل افسیوس ایتالیایی، که گویا شاگرد پسلوس است و دفتری در عبارت دارد (بارتلمی، ۲: ۱۶۱ - پراتنل، ۱: ۶۴۳).
۱۸. یوهانس ایتالوس، جانشین پسلوس (پراتنل، ۱: ۶۴۳).
۱۹. نیسفوروس بلمیداس (نیمه سده سیزدهم) را گزیده ای است در ایساغوجی و گزیده ای در منطق (بارتلمی، ۲: ۱۶۰ - پراتنل، ۱: ۶۵۸). در فهرست دستنویسها و چاپهای کهن کتابخانه بستن (شماره ۴۸۸) از چاپ ۱۴۹۸ در ونیز از منطق نیسفوروس یاد شده است.
۲۰. گتورگیوس پاشیمیر G. Pashymere (آغاز سده چهارم)، گویا همان که گزیده ای در

منطق دارد، و ترکیبهای ممکن قیاسها خواه منتج یا عقیم را بر شمرده است (بارتلمی، ۱۶۰:۲ - پرائتل، ۱:۶۵۸).

۲۱. نیلوس (سده ۱۴) که گزارشی بر عبارت دارد (بارتلمی، ۱۶۱:۲).

فارابی در شرح العبارة (۲۰:۱۵-۲۲) از «جلّ المفسرین» یاد می‌کند و از اینجا برمی‌آید که گویا او از دور با نوشته‌های آمونیوس و الیاس و فرفوروس و بوئسیوس و همچنین با گفته‌های المپیو دوروس گزارش نگار سوفسطس افلاطون و آثار علوی ارسطو آشنا بوده است (ابن ندیم، ۳۰۶ و ۳۱۱ و ۳۱۴ - دیباچه زیمرن، ۳۲ و ۴۹ و ترجمه او، ۸/۲ و ۱۴۵/۲).

### گزارش نگاران لاتینی بر عبارت

۱. آپولوس ماداوروس نوافلاطونی آشنای با اندیشه رواقی (زنده در سال ۱۴۰) در روزگارجالینوس که‌گزیده‌ای در عبارت دارد (بارتلمی، ۱۶۶:۲ - پرائتل، ۱:۵۷۸ - کنیال، ۱۱۶ و ۱۸۱).  
۲. مارسیانوس کاپلا (زنده در حدود سال ۴۷۰) (بارتلمی، ۱۷۰:۲ - پرائتل، ۱:۶۷۲ - کنیال، ۱۸۸).

۳. بوئسیوس (در حدود سال ۴۷۰-۵۲۴) که عبارت را به لاتینی درآورده و هم بر آن گزارش نوشته است (بارتلمی، ۱۶۲:۲ و ۱۷۱ - پرائتل، ۱:۶۷۹ - کنیال، ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۴ و ۱۹۹ - ژانه و سنای، فهرست نامها، به‌ویژه ص ۵۷۴ تا ۵۷۹ - زیمرن، ۸۸).

۴. کاسیودوروس (در حدود سال ۴۶۸-۵۶۲) که در روزگار بوئسیوس می‌زیسته است (بارتلمی، ۷۳:۲ - پرائتل، ۱:۷۲۲).

۵. ایسیودوروس هیسپالنسیس اشیلی (در گذشته سال ۶۳۶) که دانشنامه‌ای دارد به نام ریشه‌شناسی یا اتیمولوژی (بارتلمی، ۱۷۴:۲ - پرائتل، ۱:۱۲).

۶. آبلارد (۱۰۷۹-۱۱۴۳) که حاشیه‌ای بر عبارت دارد (ژانه و سنای، ۱۰۰۰ - کنیال، ۲۰۳).

۷. آلبرتوس ماگنوس (۱۱۹۳-۱۲۸۰) (ژانه و سنای، ۱۰۰۱).

۸. توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) (ژانه و سنای، ۱۰۰۲).

۹. پتروس هیسپانوس، یا پاپ یوحنا بیست‌ویکم (۱۲۲۶-۱۲۷۷)، که از او دفتری به یادگار مانده که تا نیمه سده پانزدهم آن را می‌خوانده‌اند و در نیمه نخستین سده هفدهم بر آن گزارش نوشته‌اند و در آن رمزهایی که در آموزشگاهها به‌کار می‌برده‌اند و شعرهایی که سروده‌اند آمده است (ژانه و سنای، ۵۸۰)، درست مانند رمزها و شعرهایی که دانشمندان ما

داشته‌اند (ص ۳۵، دیباچه تبصره ساوی).

۱۰. لئوماکیتوس (نیمه سده چهاردهم) که گزارشی بر عبارت دارد (پرائتل، ۱: ۶۴۴).  
 ۱۱. پاسیوس یولیوس که در چاپ نگارشهای ارسطو، در سال ۱۸۸۵، از گزارشهای او و استپانوس و آلبرتوس ماگنوس و توماس آکویناس یاد شده است (دیباچه ترجمه تریکو).  
 گویند که گزارندگان لاتینی عبارت را دو بخش کرده‌اند و این دو بخش را در دفترهای گزارندگان یونانی ندیده‌اند. دانشمندان سده‌های میانه تا استادان دانشگاه کوئمبر Coimbre در این باره از آنان پیروی کرده‌اند (بارتلمی، ۱: ۶۰).

### گزارش‌نگاران پهلوی و سریانی بر عبارت

در آغاز سده پنجم بود که دانشمندان سریانی زبان در دانشگاه ایرانی رها یا ایدس به آموختن فلسفه مشائی پرداختند (دووال، ۲۴۶).

دانشمندان الهی این روزگار زبان یونانی می‌دانستند و نیازی به ترجمه نداشتند و کتابهای منطقی را از ایساغوجی و مقولات و عبارت و قیاس که در برنامه درسی گنجانده بودند درمی‌یافتند (خلیل جر، ۶ و ۱۱). ولی چندین فیلسوف برای آسانی کار به ترجمه آنها پرداختند:

۱. پروبها یا پروبوس (نیمه سده ۵) که نخستین کسی است که در فرا گرفتن و آموختن فلسفه کوشیده و بر عبارت گزارشی نگاشته است. گزارش او را هفمان در لایبتسیگ به سال ۱۸۷۳ چاپ کرده است (خلیل جر، ۱۳ - تکاچ، ۱: ۵۸).

۲. سرگیوس از شهر «ریش عینا» یا «رأس عین»، که در کنستانتینوپولیس به سال ۵۳۶ در گذشته است، منطقی دارد در هفت دفتر و رساله‌ای درباره اثبات و نفی و گفتگویی با تنودوروس مروی نوپلاتونی (دووال، ۲۴۸ - خلیل جر، ۱۷ تا ۲۴ - تکاچ، ۶۶ و ۹۳).

۳. پولس فارسی (نیمه سده هفتم)، که منطقی به سریانی برای انوشیروان ساخته و پرداخته و در آن از عبارت سخن داشته است (نسخه موزه بریتانیا) و او را در عبارت دفتری است به زبان پهلوی (دووال، ۲۵۰ - خلیل جر، ۱۵ - تکاچ، ۷۴ - دیباچه نگارنده بر منطق ابن مقفع، ۱۲).

۴. سوروس سه بخت کشیش صومعه قنسرین در کنار چپ فرات (نزدیک ۶۴۰). دفتر پهلوی پولس فارسی را، که در عبارت است، به سریانی برگردانده است (نسخه موزه

بریتانیا). او را نامه‌ای است به کشیش ایتی‌لاها Aitilaha از مردم نینوا، درباره اصطلاحات عبارت (دووال، ۲۵۱ - خلیل جُرّ، ۲۵ - تکاچ، ۹۳).

۵. گئورگیوس کشیش تازیان (در حدود ۶۸۶-۷۲۴)، شاگرد آتاناسیوس، منطق ارسطو را به سریانی در آورده و بخش عبارت آن در موزه بریتانیا هست و به گفته ارنست‌رنان ترجمه‌ای است بی‌مانند، و هفمان تکه‌هایی از آن را در چاپ خویش آورده است (دووال، ۲۵۳ - خلیل جُرّ، ۲۷ - تکاچ، ۷۸ و ۹۳).

۶. ابن‌العبری یا بارهبرائوس (۱۲۲۶-۱۲۸۶) هم به سریانی در عبارت نگارشی دارد (دووال، ۲۵۶).

گفته‌اند که یعقوب رهاوی ادسی را نیز ترجمه‌ای است از عبارت، ولی هفمان روشن داشته است که آن از دیگری است (دووال، ۲۵۲ - خلیل جُرّ، ۲۶) - فهرست درنبرگ<sup>۱</sup> برای اسکوریال، ۱: ۴۶۳ ش ۶۵۵/۳ همراه با چند متن سریانی دیگر).  
برای برخی از این ترجمه‌ها به پترز هم می‌توان نگریست (ص ۱۲).

### کتاب عبارت ارسطو در سرزمین ایران

این ندیم در فهرست خود (ص ۳۰۹) از ترجمه سریانی حنین بن اسحاق نستوری (درگذشته سال ۸۷۳ م) از یونانی و از ترجمه تازی آن از اسحاق بن حنین (درگذشته سال ۹۱۰ م) از سریانی یاد کرده است. همچنین از گزارش اسکندر افرودیسی (نیز ص ۳۱۳) و یحیی نحوی (ص ۳۱۵) و ایامبلیخوس (ص ۱۵ - نیز قفطی، ۶۰) و فروریوس (ص ۲۱۳) و جالینوس (ص ۳۴۹) و گزیده یا جامع اصطفن (۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۴۶ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۴۱۹) و از مشجر قویری یا کوروش (ص ۳۲۱ - نیز تکاچ، ۶۲) و از دفترهای ابوبشر متی قناتی و فارابی و ثئوفرسطس درباره عبارت (ص ۴۲۱) و از گزیده کوتاه یا مختصر حنین و اسحاق و کندی (ص ۳۱۶) و ابن‌بهریز (ص ۲۶) و ثابت بن قره (ص ۳۳۱) و احمد بن الطیب سرخسی (ص ۳۲۰) و رازی پزشک.

اشتاین شنایدر به آلمانی (ص ۴۰) و پترز به انگلیسی (ص ۱۲) و بدوی در مخطوطات ارسطو به عربی (ص ۱۱) و در انتقال فلسفه یونانی به جهان عرب به فرانسه (ص ۷۶) بر این بند از فهرست این ندیم گزارش گونه‌ای نوشته‌اند، زیرمن (ص ۹۲) هم از این بند یاد کرده است.

در ایران و سرزمینهای وابسته بدان چندین دانشمند در عبارت کاوش کرده‌اند، مانند ابن مقفع و ابن بهر یز و کندی و یعقوبی و خوارزمی و رازی و ابن زرعه و اخوان صفا و ابن سینا و ابن هیثم و ابن هندو و مشکویه رازی و ابن باجه و ابوالصلت و ابن رشد و لوکری و ابوالبرکات بغدادی و خواجه طوسی و دیگران که در دیباچه‌های تبصره ساوی و منطق ابن مقفع از بسیاری از آنها یاد کرده‌ام. رشر در تاریخ منطق خود و پترز در آثار ارسطو در زبان عربی از آنها یاد کرده‌اند.

### عبارت یا پری ارمیناس ارسطو

ارسطو در آغاز عبارت درباره معانی گفته است که ما در کتاب نفس گفته‌ایم، و این گویا اشارتی باشد به مقاله سوم فصل ششم آن (چاپ بدوی، ۵۹- ترجمه تریکو، ۷۸- چاپ لوئب، ۱۱۵).

ابن سینا در کتاب العباره منطق شفاء (ص ۱۵) همین اندازه گفته است «بل من علم آخر». اینجاست که آندرونیکوس، چنانکه آمونیوس و بوئسیوس گفته‌اند، چون جای آن بازگشت را در کتاب نفس نیافته بود، در استناد عبارت به ارسطو شك کرده است. ولی اسکندر افرودیسی او را رد کرده است، چه او کتاب نفس را درست نخوانده بود.

خود آمونیوس بخش پنجم عبارت را از ارسطو نمی‌داند و می‌گوید که دیگران آن را بر آن افزوده‌اند و فروریوس هم بر آن گزارش ننوشته است. گزارندگان پس از وی آن را از عبارت دانسته‌اند (بارتلمی، ۱: ۵۲ تا ۵۵- پرائنتل، ۱: ۹۱- زیمرن، ۸۵).

متن عبارت را تاریک و دشوار پنداشته‌اند و هیچ گزارنده‌ای نیست که از دشواری و پیچیدگی آن ننالد، اگرچه با اندکی دقت و ژرف نگری آن دشواریها از میان می‌رود. در زبان لاتینی مثلی دارند و می‌گویند که ارسطو در هنگام نگارش عبارت، خامه خویش را در سیاهی نمی‌زده، بلکه در جان خویش می‌زده و می‌نوشته است. این مثل را آلکوئین و کاسیودوروس و ایسیدوروس اشبیلی چنین آورده‌اند: «Aristoteles quando Peri Hermenias scriptitabat, calmum in mente tingebat» (بارتلمی، ۱: ۵۲- ۵۴ و ۱۷۴: ۲ و ۱۷۶- کنیال، ۱۹۸) این سخن را سوئیداس (سده دهم) نیز به یونانی آورده است<sup>۱</sup>. ژ. ایزاک، عبارت در باختر از بوئسیوس تا توماس قدیس، ص ۱۲).

ترجمه عربی عبارت در دو نسخه: ۲۳۴۶ پاریس و ۳۳۶۲ احمد ثالث استانبول (دیباچه منطق ابن مقفع، ۷) آمده و سومین آن پاره‌هایی است از آن در شرح العبارة فارابی. همچنین



پاره‌هایی که در منطق ابن زرعه و در *انموذج العلوم* نشانه‌های آنها را می‌بینیم.

### بخشهای عبارت

مباحث عبارت در خود کتاب منطق ارسطو یکپارچه و پیوسته می‌نماید و بخش‌بندی آشکاری در آن دیده نمی‌شود، اگرچه در گزارشها و ترجمه‌ها آن را به چند گونه بخش کرده‌اند.

آمونیس گویا نخستین بار آن را در پنج بخش گذارده و پنجمین آن را نپذیرفته است که از خود ارسطو باشد. دیگران هم از او پیروی کرده و پنج بخش در آن نهاده‌اند بدین گونه:

۱. آغاز کتاب در نسبت معقولات به موجودات و الفاظ، اسم یا نام، کلمه یا فعل، ایجاب و سلب، حکم، قول جزمی حملی بسیط و ساده، پیوند و ارتباط (جزو یکم شرح العبارة فارابی، ص ۲۴، چاپ کوچ، فصل ۱ تا ۵ مقاله ۱ «عبارت» شفاء - تلخیص ابن رشد، ص ۵۴ - منطق ابن زرعه، ۲ پ).

۲. تناقض و تضاد قضایا با اقوال و مقابله و سخنان ناسازگار (جزو دوم شرح العبارة، ص ۶۶ - فصل ۶ تا ۱۰ مقاله ۱ «عبارت» شفاء - ابن زرعه ۱۱ و - ابن رشد ص ۶۲).

۳. قول بسیط جزمی حملی دو بهری و سه بهری یا ثنائی و ثلاثی (جزو ۳ شرح العبارة ص ۱۰۵ - فصل ۱ تا ۳ مقاله ۲ «عبارت» شفاء - ابن زرعه ۱۹ - ابن رشد، ص ۷۳).

۴. ممکن و ممتنع و مطلق یا محتمل و ضروری و نقیضهای آنها، سخنان حملی ناسازگار دارای جهات (جزو ۴ شرح العبارة، ص ۱۶۳ - فصل ۴، مقاله ۲ «عبارت» شفاء - ابن زرعه، ۲۱ پ - ابن رشد، ص ۹۰).

۵. تقابل اشد است یا تضاد (جزو ۵ شرح العبارة، ص ۱۹۵ - فصل ۵ مقاله ۲ «عبارت» شفاء - ابن زرعه، ۲۸ ر - ابن رشد، ص ۹۹).

چنانکه می‌بینیم نشان این بخشهای پنجگانه در شرح العبارة و «منطق» شفاء و منطق ابن زرعه و منطق ابن رشد هم هست. فارابی در *احصاء العلوم* (ص ۷۰) و *فلسفه ارسطو* (ص ۷۳) دوران دور به این بخشها می‌نگرد. او چنانکه یاد کردم از آمونیس و بخش‌بندی او پیروی کرده است. بخشهای پنجگانه عبارت در ترجمه فرانسوی تریکو و ترجمه انگلیسی کوک (چاپ لوئب، همراه با متن یونانی) و به پیروی از اینها در متن عربی در چاپ بدوی چهارده بند است بدین گونه:

بخش نخستین:

۱. پیوند سخن و اندیشه و چیزها یا چگونگی آمیزش اندیشه‌ها در قضیه‌ها، راست و دروغ.
۲. شناخت نام ساده و آمیخته، نام نامعین، چگونگی نامها.
۳. شناخت فعل و نیروی آن.
۴. شناخت گفتار و اینکه هر گفتاری قضیه نیست.
۵. قضیه ساده و آمیخته.

بخش دوم:

۶. ایجاب و سلب یا اثبات و نفی و ناسازگاری آنها.
۷. قضیه‌های کلی و مهمل و جزئی، قضیه سالبه، ناسازگاری فضا یا تناقض و تضاد آنها.
۸. یگانگی و چندینی قضیه‌ها، قضیه‌های مشترك Equivoque و ناسازگاری آنها.
۹. امکان استقبالی و تناقض قضیه‌های ممکن آینده در گذشته و اکنون.

بخش سوم:

۱۰. ناسازگاری قضایای دو بهری و سه بهری و دارای موضوع محصل و نامحصل.
۱۱. قضیه‌های آمیخته یا مرکب.

بخش چهارم:

۱۲. ناسازگاری قضیه‌های دارای جهت.
۱۳. شناخت موجهات.

بخش پنجم:

۱۴. تضاد قضایا.
- بخشهای عبارت در مقاله سوم انموذج العلوم از گمنام دارای بیست مقاله از یکی از دانشمندان همزمان مشکویه رازی چنین است:
۱. حدود الاسم و الکلمة و القول الجازم و غيره.
  ۲. المقدمات الثنائية.
  ۳. المقدمات الثلاثية.
  ۴. المقدمات ذوات الجهة.
  ۵. فی ان السالبة اشد معاندة للموجبة من الضد.
- پیداست که او در اینجا مانند جاهای دیگر که خود آشکارا می گوید بایستی از فارابی پیروی کرده باشد.

## شرح العبارة فارابی

خانم مباحث تورکر در مجله ارشستیرما (Arastirma)، سال ۱۹۶۶، شرح العبارة فارابی را از روی نسخه‌های حمیدیه و فیض الله و امانت خزینه استانبول و براتیسلاوا در چکوسلواکی چاپ کرده و در بیشتر جاها آنچه درست تر است به حاشیه برده است. ژرژ وجدا، دانشمند فرانسوی، در مجله آسیایی، سال ۱۹۶۹، (۲۵۷: ۱۹۰) پاره‌ای از این نادرستیاها را بازگفته است. زیمرمن هم می‌نویسد (دیباجه، ص ۱۴۰) که من برخی از این حاشیه‌ها را برتری می‌نهم.

پس از این، محمد سلیم سالم مصری، در سال ۱۹۷۶، آن را از روی دو نسخه براتیسلاوا و احمد ثالث استانبول (فهرست مخطوطات مصوره، ۱: ۲۳۸) در مصر به چاپ رسانده است. زیمرمن در پایان ترجمه (ص ۲۵۹) از این یکی یاد می‌کند.

شرح العبارة فارابی را سه نسخه است: یکی احمد ثالث، شماره ۳۴۳۹، که کوچ و مارو آن را از روی همین نسخه چاپ کرده‌اند و در جایی که برگهای نسخه پس و پیش بوده است (ص ۲۵ تا ۲۸) درنیافتند و آشفته بیرون داده‌اند. زیمرمن (۱۲) آن را دریافته و درست کرده است.

نسخه‌های دوم و سوم آن در دو کتابخانه مجلس (۹۳۹) و کتابخانه ملی (۳۷۰) تهران است (دیباجه منطق ابن مقفع، ص ۲۵) که زیمرمن از آنها یاد کرده (دیباجه، ص ۱۴۲) و اختلافهای نسخه‌ها را نیز آورده است (ص ۲۴۹-۲۵۳). او در ترجمه خود شماره صفحات شرح العبارة، چاپ بیروت و العبارة، چاپ تورکر، را نشان داده و کار سنجش را آسان کرده است.

نام و نشان کار زیمرمن بدین گونه است: *Al-Farabi's Commentary and short Treatise on Aristotle's de Interpretatione*, Translated With an Introduction and notes by F. W. Zimmermann, Oxford, 1981

فارابی، گذشته از این دو دفتر، در چند جای دیگر هم از مباحث عبارت سخن داشته است مانند: *الالفاظ المستعملة فی المنطق*، *کتاب الحروف*، *التوطئة فی المنطق*، *فصول یحتاج الیها فی صناعة المنطق*، *المنطق علی طريقة المتکلمین*، *الخطابة*. از نسخه‌ها و چاپهای اینها من در دیباجه منطق ابن مقفع (۲۶-۳۱) و یادگارنامه یغمایی (ص ۱۷۶) و روش منطقی فارابی مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، ۱: ۱۴، ص ۲۹-۴۲) یاد کرده‌ام. بارتلمی سنت هیلر در تاریخ منطق ارسطاطالیسی به فرانسه (۲: ۱۸۸) می‌نویسد که فارابی، در گذشته سال ۹۵۰ م

در دمشق می‌زیسته و از آموزشگاه‌های آنجا برخاسته و در شمار نخستین گزارندگان منطق ارسطو است. پراتل در تاریخ منطق به آلمانی (۳۱۵:۲) می‌نویسد که فارابی همانا گزارنده و شارح عبارت است. او از روی نگارش‌های ابن رشد آن هم ترجمه لاتینی آنها و از نوشته‌های لاتینی آلبرتوس بزرگ سخنانی از فارابی می‌آورد و در پای صفحات مأخذ را به لاتینی یاد می‌کند. گویا او عربی نمی‌داند و از نوشته‌های خود فارابی آگاه نیست. آنچه او آورده است به خوبی نشان می‌دهد که دانشمندان لاتینی زبان از فارابی چه می‌دانند.

### عبارت و زیانشناسی

در شرح العبارة (ص ۲۵) آمده است که در برهان و جدل و سفسطه و خطابه و شعر به واژه‌ها و الفاظ می‌نگرند، چون که در منطق از اندیشه سخن می‌رود و آن هم بی‌واژه و لفظ نمی‌شود. از سوی دیگر منطق را برای آموختن و فرا گرفتن به کار می‌برند و این دو هم بی‌واژه و گفتار به دست نمی‌آیند. از این روست که فن «عبارت» ارغنون ارسطو را دفتر زبان یا رساله الفاظ نام نهاده‌اند. از اینجاست که در عبارت بحث منطقی با نشانه‌شناسی و سمیولوژی آمیخته می‌گردد و کاوش از دلالت در منطق پیش می‌آید. گویا نخستین بار ابن سینا از سه گونه دلالت سخن داشته و در منطق مشرقی و الاشارات و التنبيهات (نهج ۱ اشاره ۴ و ۶) از آنها یاد کرده است (مناهج البحث علی سامی نشار، ۲۶- الفلسفة الرواقية، عثمان امین، ۱۰۸ و ۲۳۲- گفتار نگارنده درباره منطق ابن سینا، ص ۱۵۳). سهروردی در حکمة الاشراف (آغاز مقاله یکم) از آن سه دلالت به نام‌های دیگر یاد کرده است.

ابن الدهان بغدادی در گذشته سال ۵۹۱، در تقویم النظر که در اصول و خلاف فقهی است و در سال ۵۶۲ ساخته است از سه گونه دلالت یاد کرده است این را من در نسخه نوشته ۸۰۲ پاریس شماره ۷۸۸ خوانده‌ام. ابوالبرکات بغدادی در المعبر (۱: ۲۰۲) هم از دلالت گفتگو داشته و این بحث در دفترهای منطقی پسینیان نیز دیده می‌شود.

من جایی ندیدم که از علل دلالت و اینکه از چه راهی می‌توان از چیزی به چیز دیگری برد به تفصیل یاد کنند در البرهان فی وجوه البیان از ابوالحسن اسحاق کاتب (ص ۸۱) چهارگونه دلالت بر شمرده شده است: مشاکلت، مضادت، عروض، فعل یا علیت. بهترین جایی که می‌شود به علل دلالت راه برد آنجاست که از علاقه مجازات سخن می‌دارند. در این مورد گذشته از کتابهای بلاغت در بخش بیان می‌توان به برخی از تک نگاریها نگرست، مانند رساله علاقه سعدالدین مسعود تفتازانی (دانشگاه، ۱۲/ ۹۸۹۰) و کنزالایجاز

فی شرح علاقات المجاز شیخ حسن بن جمال الدین دیرکوسی (فهرست ظاهریه بلاغه، ۳۳۷) والحدافة فی انواع العلاقة از شیخ احمد دمنهوری (همانجا، ۲۶۷) ورسالة فی العلاقة از عبدالمعطی عدوی (فهرست قرطای، ۸۷۲) ورسالة فی العلاقات البلاغیة (فهرست جبوری، ۴۱۳:۳) در بحث پنجم (فی اقسام المفرد) مطلب سوم فصل ۶، مقصد دوم نهایتاً علامه حلّی سخنی نزدیک به این هست.

می‌دانیم که در دانش «بیان» از استعاره و مجاز سخن می‌رود. گویا در اسرارالبلاغه جرجانی می‌توانیم هرچه بهتر با این دو آشنا شویم. در شعر ارسطو، فصل ۲۰ (1457b5) از گونه‌گون استعاره یا مجاز یاد شده است. بدین گونه: راه بردن از نام چیزی به چیز دیگر، از جنس به نوع، از نوع به جنس، از نوع به نوع، قیاس تناسب یا آنالوژی (شعر ارسطو، ترجمه فرانسوی هاردی، ۶۱-ترجمه فارسی افنان ۳۲-عربی چاپ بدوی، ۵۸ و ۱۲۹-نیز شعر شفا، چاپ بدوی، ۱۶۴- شعر ابن رشد چاپ بدوی، ۲۰۲ و محمد سلیم سالم، ۵۹).

در علم کلام نیز از گونه دیگری از دلالت در پی بردن از آفرینش به آفریننده و نشانه‌های پیامبری جستجو می‌شود که نزدیک است به قیاس دلیل یا اثتومیما که در آنالوتیکای نخستین ارغنون ارسطو یا قیاس (۲۷:۲، 25 a 70) آمده است.

در خطابه ارسطو (۲:۱) و (۲۲-۲۵) در دو ترجمه عربی و فرانسوی و در خطابه فارابی (چاپ لانگه‌اد، ص ۱۱۱ و محمد سلیم سالم، ص ۴۴ و ۵۵) و خطابه ابن سینا مقاله ۱ فصل ۷ (چاپ محمد سلیم سالم، ص ۴۴-۴۷) و خطابه الحکمة الغروضیة (چاپ همو، ص ۲۸ و ۲۹) و خطابه ابن رشد (چاپ بدوی، ۱۹۶۰، ص ۲۲-۲۸) از «تفکیر و ضمیر و دلیل و علامت و مثال» جستجو شده است. ابن سینا در همانجا شماره آنها را به نه تا رسانده است.

اصولیان هم چنین بحثی دارند و بایستی آن را از منطق گرفته باشند. در نهایت الوصول الی علم الاصول علامه حلّی از سه گونه دلالت یاد شده است. آنان بحث دیگری هم دارند که با گونه‌گون دلالت پیوستگی دارد و آن مبحث منطوق و مفهوم است که در آن از دلالت: اقتضاء و تنبیه و ایما و اشاره، و از مفهوم موافقت و مخالفت و از فحوی الخطاب و لحن الخطاب که شماره آنها به ده می‌رسد سخن می‌رود (همان نهایت الوصول).

گفته‌اند که رواقیان نخستین بار از دلالت یاد کردند و آن را سمیون (Semion) یا نشانه (Signe) خوانده‌اند. از اینجا است که آنها به کلام نفسی (لکتون) پی بردند، در برابر کلام لفظی که متکلمان اسلامی هم نزدیک به این بحث را دارند (نفوذ فلسفه رواقی در اندیشه اسلامی

ص ۱۱۳- ترجمه فرانسوی اشارات ابن سینا از گواشن، ص ۵۷ و ۸۲ و ۹۵- ژانه و سنای، ۲۸۷ و ۵۹۶- عثمان امین، الفلسفة الرواقية، ۸۷ و ۹۳ و ۲۳۱).

## عبارت و دستور زبان

با اینکه عبارت ارسطو با بحثهای نحوی بستگی دارد، دستورشناسان اسکندرانی به منطقی هیچ نمی‌گیرستند (بارتلمی، ۱۴۱:۲) درست مانند بسیاری از نحویان تازی زبان که از منطقی چندان آگاه نبودند و یا آن را در نحو دخالت نمی‌دادند برخی دیگر مانند ابوالحسن علی‌رمانی و راق اخشیدی (درگذشته سال ۳۸۴) که نحو را با منطقی بیامیخت (دیباجه الاقتراح سیوطی، ص ۲۷). همچنین جزولی بربری (درگذشته سال ۶۰۷) در قانون یا المقدمة الجزولیه در نحو روش منطقی به کار برده است (منطق ابن سینا از نگارنده ۱۵۷) برخی دیگر مانند ابن الانباری در الاعراب و لمع الادله و سیوطی در الاقتراح و فاضل هندی در قراح الاقتراح (دانشگاه، ۱۸۶۴/۲) به منطقی نحو پرداختند (همانجا).

دانشمندان سریانی از استادان خویش درخواستند که برای اندیشه و گفتار هر دو دستوری بنویسند. دستور اندیشه درست را که از ارسطو گرفته بودند، ولی درباره دستور زبان سریانی نخستین بار دانشمندی ایرانی به نام یوسف اهوازی یا یوسپ خوزایا (درگذشته پیش از سال ۵۸۰م) هنر دستور زبان (تخته) دیونوسیوس تراکیایی Dionysios Thrax (۱۷۰-۹۰م) را به سریانی درآورده که نخستین دستور زبان سریانی است و با ترجمه لاتینی در ۱۸۸۰ چاپ شده است. دیگران از این اهوازی پیروی کردند و نخستین کسی که روش نویسندگان دستور زبان تازی در دستور زبان سریانی به کار برده است الیاس تیرهائی (درگذشته سال ۱۰۴۹م) است و او در سال ۱۰۲۸م در خود تیرها بطریک نستوریا بوده است. از این روی گفته‌اند که دستور زبان سریانی بر پایه منطقی نهاده شد و پیر و دستور زبان یونانی نیز هست (دووال، ۵۶ و ۲۸۸ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۵ و ۳۴۶-خلیل جر، ۴-فیرشتیک، ۴-بومشتارک، ۱۱۶ و ۲۲۲). این هم گفته شود که حنین در فهرست نگارشهای جالینوس (ص ۳۰) از مترجم سریانی ادویه مفرده او به نام یوسف خوری (کاهن) یاد می‌کند. آیا می‌توان گفت که واژه «خوری» در اینجا همان «خوزی» است و نادرست خوانده شده است.

یعقوب رهاوی یا ادسی مفسر (۶۳۳-۷۰۸م) که شاید روزگار ابوالاسود دثلی درگذشته

سال ۶۷ یا ۶۹ یا ۹۹ هـ ق (۶۸۸ یا ۶۸۹ یا ۷۱۷ م) را دریافته باشد نخستین بار دفتری با سروسامان در دستور زبان سریانی پرداخته که دیری سریانیان از آن بهره می بردند، ولی اکنون جز پاره‌هایی از آن در دست نیست و آن را هم چاپ کرده‌اند. ابن العبری یا بارهیرائوس (۱۲۴۳-۱۲۸۶ م) در نگارش خود از آن برگرفته است و از نوشته او می توان به اندازه کار رهاوی پی برد.

دفتری که الیاس نصیبینی (زنده در سال ۱۰۰۲ و ۱۰۰۸ م) در دستور زبان ساخته است در

دست هست.

حنین بن اسحاق عبادی نستوری (۱۹۴-۲۶۴ هـ ق) را ابن جلیجل در طبقات الأطباء (ص ۶۸) و شهاب‌الدین عبدالحق صقلی (عیون الانباء، ۱ : ۱۸۹) هم شاگرد سبویه، در گذشته سال ۱۷۹ (ابن ندیم، ۵۷) دانسته و گفته‌اند که هر دو نزد خلیل نحوی (ابن ندیم، ۴۸) درس خوانده‌اند و حنین به فارس رفته و آنجا خلیل را یافته است، و یا اومی بود. صاعد اندلسی در طبقات الامم (ص ۳۶) می گوید که خلیل در بصره بوده و در سال ۱۷۰ در گذشته است، و او با حنین نود سالی از هم دورند (فؤاد سید در حاشیه طبقات الأطباء، ص ۶۸ فیرشتیک، ۱۰). حنین را کتاب فی النحو است و «احکام الاعراب علی مذهب اليونانین، مقالتان» (عیون- لانباء، ۱ : ۲۰۰) الیاس تیرهائی و بارهیرائوس از این دفتر حنین یاد کرده‌اند ولی آن به ما نرسیده است (دووال، ۲۸۶ و ۳۹۵- لویس شیخو، المخطوطات العربیة للکتابة النصرانیة، ۲۱۵).

### چند مبحث ارزنده عبارت

۱. در آغاز عبارت، از پیوند خارج و ذهن و لفظ و نوشته سخن می رود. این بحث دقیق همان است که نزد فیلسوفان متأخر به چهار گونه هستی تعبیر می شود.  
ابوالحسن اسحاق کاتب، در البرهان فی وجوه البیان، بر پایه همان چهار گونه هستی سخن داشته است، در چهار بیان: اعتبار حسی و عقلی، اعتقاد ذهنی، عبارت لفظی، کتاب نوشتنی. او در آن از چندین دانش پیوسته به آن چهار هستی گفتگو می کند و منطق را در کلام و ادب و قانون وارد می سازد و می رساند که بی منطق اندیشه علمی را پایه و مایه ای نخواهد بود.
۲. سخن دو گونه است: یکی جزمی که در آن داوری باشد و گوینده آن را باور دارد (قول تام جازم) که در عبارت از آن یاد می شود، یا گمان کند (قول تام غیر جازم) که در خطابه و شعر به کار می رود و دیگر انشاء یا قول تام که خبری نباشد. و آن فرمان است و امر از بزرگ به

کوچک، و درخواست و تضرع از کوچک به بزرگ، و خواهش و پرسش و طلب و سؤال از همانند خود، و ندا و خواندن (شرح العبارة، ۵۱ - الحروف، بند ۱۵۹).

در برابر اینها سخن ناتمام یا قول غیر تام است که در حدود و رسوم به کار می رود (تلخیص ابن رشد، ص ۵۹).

ابن زرعه در عبارت (۲ و ۷ ر)، از متضرع و منادی و امر و سؤال و قول جازم یاد کرده و آنها را شرح داده است، سپس گفته است که فیثاغورسیان بر این پنج تا پنج تای دیگر افزودند: متشکل (آیا نفس مائیت است یا جز آن) و تعجب (شگفت) و سوگند خورنده (حالف) و شرطی و وضع و فرض.

فارابی در المنطق علی طریقه المتکلمین (چاپ تورکر، ص ۲۷۶) می گوید: «سایر الاقاول التي قواها قوى الجازمه، مثل: الاذن و المنع و الحث و الكف و الامر و النهی.» در البرهان فی وجوه البیان از نامهای «استفهام، ندا، دعا، تمنی» یاد شده و در آن آمده است که اینها در همه زبانها یکی هستند (ص ۱۱۲ و ۱۲۲).

در دیباچه منطق ابن مقفع (ص ۷۳) نوشته ام که در رساله دوازدهم بخش نخستین رسائل اخوان الصفا (۱: ۳۳۲) این بحث هست. در انموذج العلوم از مؤلفی گمنام (ص ۵۷) و سخن خسرو پرویز با وزیرش که در نهایت الارب نویری (۷: ۱۱) و عیون الاخبار دینوری (۱: ۴۶) آمده است (الترجمة والنقل از محمدی، ص ۱۹۳) هم آن را می بینیم و می دانیم که بخشی از علم ادب بر پایه همین گونه گون انشاء گذارده شده است.

۳. پیوند و وابستگی لفظ و معنی که درباره آن در عبارت به اشتراك و ترادف و توطی و تباین و اشتقاق. برمی خوریم و از اینها در دستور زبان و بلاغت و اصول فقه سخن به میان می آید. یکی از مسائل آن به کار بردن يك واژه است و خواستن چند معنی از آن که ارسطو گویا آن را روا می دارد (عبارت، چاپ بدوی، فصل ۸، ص ۶۹). برخی از اصولیان مانند آخوند ملا محمد کاظم هروی خراسانی در کفایة الاصول آن را محال می پندارد، چون لفظ را نیست در معنی و آینه آن می داند و یکی نمی تواند نماینده و نیست در دو چیز باشد. علامه حلی در نهایت به تفصیل از این بحث سخن داشته است.

۴. ارسطو در فصل دوم و سوم عبارت (16b6, 16a 19) از اسم و فعل و در فصل بیستم «شعر» (1456b 38, 1457a 10) از این دو و از حرف یاد کرده و گفته است که اسم واژه ای است دارای دلالت وضعی و بی زمان، و فعل همان است، ولی دارای زمان، و حرف واژه ای است که دلالت



بر معنی ندارد (ترجمه انگلیسی از هامیلتون فایفه Hamilton Fyfe، ص ۷۷ و ترجمه فرانسوی هاردی Hardi، ص ۵۹ و ترجمه فرانسوی ویلکوین J. Violquin از «شعر»، ص ۴۸۱). در ترجمه عربی «شعر» درباره حرف آمده است «صوت مرکب غیر مدلول» که چندان درست نیست، چه در برابر عبارت یونانی ارسطو «phoné aemos» ترجمه‌های: «Dépourev de» (ص ۳ و ۶).

دستورشناس ایرانی سیبویه شیرازی نخستین بار در نحو کتاب ساخته است که ثعلب می گوید چهل و دودانشمند دیگر در نگارش آن دست داشته‌اند. ولی گفته‌اند که آن مانند منطقی ارسطو و مجسطی بظلمیوس از رساترین کتابهای جهان است (کتاب سیبویه و شروحه، از خدیجه حدیثی، ص ۶۴ و ۷۳).

سیبویه درباره اسم و فعل و حرف می گوید: فالکلم اسم و فعل و حرف جاء لمعنی لیس باسم ولا فعل. فالاسم رجل و فرس و حائط. و اما الفعل فأمثلة اخذت من لفظ احداث الاسماء و بنیت لما مضی و لما یكون و لم یقع و ما هو کائن لم ینقطع. و اما ما جاء لمعنی و لیس باسم و لا فعل فنحو ثم و سوف و واو القسم و لام الاضافة و نحو هذا (گفتار گت یه، ص ۶).

گفته سیبویه بسیار نزدیک است به آنچه شیخ مفید به ابوالاسود نسبت می دهند، چنانکه خواهیم دید. پس اسم نزد سیبویه، چنانکه در تعریف ابوالاسود هم می بینیم، ذات ثابت را می رساند و فعل حالات ناپایدار و جنیان آن را می رساند و زمان خود ازین جنبش و ناپایداری برمی خیزد. گویند که در دستور زبان هند نیز چنین است.

این نکته هم گفته شود که دانشمند ایرانی دیگری اندکی پیش از سیبویه می زیسته و شاید همدیگر را نیز دیده باشند. نام او «بشکست» عبدالعزیز قاری نحوی است که در شهر مدینه بوده و مردم آنجا از او دستور زبان می آموختند. او با خارجیان همراه بوده و در سال ۱۳۰ در همین شهر کشته شده است (انبیاء الرواة قفطی، ۲: ۱۸۳ - الاغانی اصفهانی، ۱: ۲۹۰ - بروکلن، (ترجمه عربی)، تاریخ التراث العربی، ۱: ۱۲۳).

ابن مقفع (۱۰۹-۱۳۹ یا ۱۴۲) در منطقی خویش می گوید:

«الاسم إنما هو الصوت المخبر الموضوع غیر الموقت، الحرف (الفعل) هو الصوت المخبر الموضوع الموقت».

من از سخن او و آنچه دیگران درباره آن گفته‌اند در دیباچه همین منطقی ابن مقفع

(۶۶-۶۹) گزارشی داده‌ام.

این سه بخش سخن هم جنبه منطقی دارد و هم جنبه ادبی بلکه پایه همه دستورهای زبان جهانیان بر آن است. فارابی درباره آن می‌گوید: نام یا اسم آن است که معنی را برساند که از آن خود به خود و به تنهایی دریافت شود، بی آنکه این نام به ذات و ساخت خود زمانی را نشان دهد. کلمه یا فعل واژه ساده‌ای است که خود به خود و به تنهایی معنی را برساند و به ذات و ساخت خود از زمان آن هم آگاهی دهد. ادات یا حرف واژه‌ای است ساده که جز با همراه بودن با نام یا فعل نتوان از آن معنی دریافت (الفصول، فصل ۵ چاپ شده در IQ، سال ۱۹۵۵، ش ۲، ص ۲۶۹ و مجله تاریخ دانشگاه آنکارا، ۱۶: ۳ و ۴ ص ۲۰۷، سال ۱۹۵۸).

در آغاز کتاب العبارة (چاپ محمد سلیم سالم، ص ۷- چاپ تورکر، ص ۳۵- ترجمه زیرمن، ص ۲۲۰) هم نزدیک به این سخن هست. او در کتاب الحروف (ص ۸۳) ادات را در شمار حروف نسبت و پیوند می‌آورد. فارابی سپس در دنبال این سخن در فصول می‌گوید که از نام خبر می‌دهند و فعل خود خبر است و از ادات نه خبر می‌دهند و نه خود خبر می‌شود. درباره ابن السراج ابو بکر محمد بن السری بن سهل (در گذشته سال ۳۱۶ کتاب سیبویه و شروحه از حدیثی، ۱۵۶ و ۱۵۷)، گفته اند وی به اندازه‌ای به منطق و موسیقی می‌پرداخته است که از درسهای اساسی خود باز می‌مانده است (دیباجه الموجز او ص ۹). او نزد فارابی منطق می‌خوانده و بدو نحوی آموخته است (دیباجه کتاب الحروف، ص ۴۴)، او را الموجز است در نحو، که از روی نسخه نوشته ابوالفرج محمد بن ابراهیم بن عبدالله اصفهانی در شیراز، در سال ۳۵۴، و برابر شده با نسخه خواننده بر ابوعلی نحوی یار ابو بکر ابن السراج و املاء او در چند مجلس، در سال ۳۰۴، و برابر شده با نسخه‌های بغدادی چاپ شده است. او در آن می‌گوید: ۱. الاسم ماجازان یخبر عنه؛ ۲. الفعل ماکان خبرا و لایجوزان یخبر عنه؛ ۳. الحرف مالا یجوزان یكون خبر و لایخبر عنه.

دیدیم که فارابی نیز چنین سخنی دارد.

ابن زرعه در این باره در عبارت خود می‌گوید: الاسم صوت دال بتواطؤ مجرد من الزمان، جزء من أجزائه لا یدل علی انفراده. الکلمة صوت دال بتواطؤ جزء من أجزائه لا یدل علی انفراده، ومتی یدل معما یدل علمه علی أن ذلك الأمر فی زمان، وهی أبداً دالة علی المحمول. ابن سینا در کتاب العبارة (ص ۲ و ۳) نزدیک به سخن فارابی را دارد، آن هم بسیار گسترده و روشن و درباره حرف (فصل ۴، ص ۲۸) می‌نویسد که در دلالت آن کاستی هست و آن تنها

نسبت و پیوند را می‌رساند. او در اینجا هم سخن را به درازا می‌کشاند. او در کتاب الشعر در فصل اسطقسات الاقاول (فن الشعر، چاپ بدوی، ص ۲۳۵) دربارهٔ رباط و فاصله می‌گوید که اینها به تنهایی چیزی را نمی‌رسانند، بلکه پیوند و نسبتی از آنها دریافت می‌شود. او در اینجا هم اسم و فعل را می‌شناساند.

ابن رشد در تلخیص العبارة می‌گوید: «الاسم هو لفظ دال بتواطؤ علی معنی مفرد مجرد من الزمان. الكلمة (الفعل) لفظ دال علی معنی و علی زمان ذلك المعنی المحصل باحد الزمان الثلاثة التي هي الماضي والحاضر والمستقبل» او در اینجا به حروف و روابط که معنای مستقل ندارند اشارتی دارد و به کتاب الشعر باز می‌گرداند.

در انموذج العلوم از مؤلفی گمنام آمده است: حدّ الاسم لفظة دالة بتواطؤ مجردة من الزمان و ليس جزء من أجزائها دالاً علی انفراده «حدّ الكلمة لفظة دالة بتواطؤ تدلّ علی الزمان و ليس و لا واحد من أجزائها دالاً علی انفراده و هي أبدأ دليل ما يقال علی غيره و تدلّ علی معنی محصل. الكلمة تدلّ أولاً علی المعنی و ثانياً علی أن وقوعها كان في زمان» می‌بینیم که این سخنان بسیار نزدیک است به گفته‌های ابن زرعه.

جزولی در آغاز قانون (دانشگاه، ۱۶۰۱) چنین می‌نویسد: «الكلام هو اللفظ المركب المقيد بالوضع. كلّ جنس قسم إلى أنواعه او إلى أشخاص أنواعه، او نوع قسم إلى أشخاصه. فاسم المقسوم صادق علی الأنواع والأشخاص، وإلا فليست بأقسام له. الاسم كلّ كلمة دلّت علی معنی في نفسها، ولا يتعرّض لزمان وجود ذلك المعنی. الفعل كلّ كلمة دلّت علی معنی في نفسها ويتعرّض لوجود ذلك المعنی. الحرف كلّ كلمة لا يدلّ علی معنی في نفسها لكن في غيرها. ويجيء الحرف لمعنی في الاسم خاصّة، او في الفعل خاصّة، او رابطاً بين اسمين، او بين فعلين، او بين اسم و فعل، او بين جملتين، او داخلاً علی جملة تامّة قالباً لمعناها، او مؤكداً لها، او زائداً المجرد التأكيد. الفاعل كلّ اسم أسند إليه فعل، او اسم في معنی الفعل، و قدّم علی علی طريقة فعل او يفعل او فاعل. المفعول ما تضمّنه الفعل من الحدث و الزمان، و التزمه الحدث و استدعاه من محل و باعث و مصاحب. الفعل يدلّ علی المصدر بنفسه و لذلك لا يخلف دلالة عليه عند اختلاف صيغته و يدلّ علی الزمان بصيغته، و لذلك قد تختلف دلالة عليه عند اختلاف صيغته. الفعل يقع علی المعنی الصادر عن الفاعل و يقع علی اللفظ الذي هو احد الكلم الثلاث. فالفعل الذي المصدر اسمه، غير الفعل الذي اشتق منه.»

پیدا است که جزولی در اینجا از منطقیان پیروی کرده است.

## هشت گونه واژه

دیونوسیوس (در حدود ۹۰-۱۷۰ پیش از میلاد) در هنر دستوری (تخنه گراماتیکی) خود در ترجمه یوسپ خوزایا (یوسف خوزستانی) هشت گونه واژه برشمرده است: اسم، فعل، صفت، حرف تعریف، ضمیر، حرف جر، قید و حرف اضافه.

فارابی هم گویا در *الالفاظ المستعملة* از سخن دیونوسیوس بهره برده و به پنج تایی اینها اشارت کرده است، بدین گونه: خوالف یا ضمایر، واصلات یا حرف تعریف و ندا و سور، واسطه یا حرف جر، حواشی یا حرفهایی که رساننده تأکید است و نفی و اثبات و احتمال و اینتیت و استفهام یا حرف طلب، و روابط رساننده تفصیل و شرط و انفعال، (ص ۴۲). اینها با اسم و فعل و حرف که در جای دیگر (ص ۴۱-۵۸) گفته است می شود هشت تا. در گفتار «گت یه» سخنان فارابی با گفته دیونوسیوس به خوبی سنجش شده است.

فارابی می گوید که کسی ندیدم از نحویان تا روزگار ما به هر یک از اینها نامی جداگانه داده باشد و ناگزیر باید از آگاهان از دستور زبان یونانی بهره برد. او در *التنبیه علی سبیل السعادة* (چاپ هند، ص ۲۵ و ۲۶) نیز از پیوند دستور زبان و منطق یاد کرده است (دیباجه *الالفاظ المستعملة*، ص ۲۶).

ابن رشد در *الخطابه* (ص ۲۵۹) از «الاسماء و الکلم السبعة» و از گونه گون روابط از گفته ابونصر فارابی (ص ۲۷۲) یاد کرده است.

ابن مقفع هم در *منطق خود* (ص ۲۶) هشت گونه واژه برشمرده است: اسماء، حروف (افعال)، جوامع (حروف شرط)، قوارن (آنچه با «ل» و «الی» با دیگری می پیوندد یا حرف جر)، ابدال (ضمایر)، لحوق (حروف قسم)، لواصق (صفات)، غایات (اخبار). ابن بهریز (۱۸۴-۲۴۶ هـ / ۸۰۰-۸۶۰ م) نیز در *المنطق* گفته های او را آورده است (بند ۵۰).

ابن زوعه در *المنطق* از بخشهای هشتگانه گفتار یاد می کند، مانند خالفه یا ضمیر و مشترکه یا موصول و رباط یا حروف ربط و نایبه یا حروف استفهام و اسمهای مخصص و مطلق و محصل و غیر محصل و مرفوع مستقیم و منصوب و مخفوض. سخن او در اینجا آشفته می نماید و روشن نیست.

ابن رشد در *کتاب الشعر* (چاپ بدوی، ص ۲۳۵) درباره رباط می نویسد: «صوت مرکب غیر دال مفردا... و هی بالجمله الحروف الّتی تربط الکلام بعضه ببعض».

همچون ابن سینا در *الشعر کتاب شفاء* (چاپ بدوی، ص ۱۹۱): «و الرباط تسمی الواصلة

و هو لفظه لا تدل بانفرادها على معنى وانما يفهم فيها ارتباط قول بقول» (نیز ترجمه انگلیسی اسماعیل داهیه، ص ۱۱۲).

ابن میمون در مقاله فی صناعة المنطق، فصل ۱۳ (چاپ تورکر، ص ۱۰۵) سخنی از فارابی می آورد، بدین گونه: «قال ابونصر الفارابی قد اتفق فی لسان العرب ان كل اسم اعرابه الرفع هو الذى یسمیه اهل صناعة المنطق الاسم المائل. فهذا كلام ابی نصر». در شرح العبارة (ص ۳۲) آمده است «علامة الاسم المائل فی العربية النصب او الخفض». و در جای دیگر آن (ص ۶۴) «اسم مستقیم او مایل و هو المصروف» سپس می گوید اسمهای مایل، آنچنان که نحویان یونانی گفته اند، چهارند.

ابن سینا در عبارت (فصل ۲، ص ۱۴) از اسم مصروف و در شعر شفلو (ص ۲۳۶) از تعریف یا اعراب و اسم مصروف یاد کرده است و سخن او چون به زبان یونانی آشنا نیست روشن نمی نماید.

این هم گفته شود که در شعر ارسطو فصل ۲۰ (1356,20) بحشهای سخن هشت چیز دانسته شده است: حروف هجاء یا اسطقسات، مقطع یا اقتضاب، رباط، فاصله یا ادات، اسم، فعل، تعریف یا اعراب، کلام یا قول (ترجمه افنان، ۱۲۹- چاپ بدوی، ۵۵ و ۱۲۶- چاپ شکرى محمد عیاد، ۱۰۸ و ۱۰۹).

ترجمه عربی کهن شعر ارسطو در اینجا آشفته است. ابن سینا (ص ۶۵ و ۱۹۱) دو چاپ بدوی) و ابن رشد (ص ۲۳۴) در اینجا مطلب را درنیافتند و هفت تا یاد کرده اند. محمد سلیم سالم در حاشیه تلخیص کتاب ارسطو طاليس فی الشعر از ابن رشد (ص ۱۳۳) نوشته است که ترجمه عربی در اینجا نادرست است.

از آنچه گفته ایم چنین برمی آید که فارابی از دستور زبان یونانی Ars Grammatica بویژه از هنر دستوری دیونوسیوس تراکیایی (زیمرمن، ۳۱ و ۳۲۶ و ۳۷ و ۳/۱۳۵ و ۱۳۷) بیشتر آگاه بوده تا از کار سیویو و مانند او. در شرح العبارة (ص ۶۴، س ۱۶) از چهارگونه اعراب یونانی یاد می هست (زیمرمن، ۵۷).

### کار أبو الأسود دثلی

چند دسته از قواعد نحوی را از أبو الأسود دثلی (گویا در گذشته سال ۶۷ یا ۶۹ یا ۹۹ = ۶۸۸ یا ۶۸۹ یا ۷۱۷م) که وی را علوی الرأی خوانده اند می دانند. من در دیباجة منطق

ابن المقفع (ص ۲۷) از این داستان یادی کرده‌ام. اینک آن را گسترده‌تر در اینجا می‌آورم:  
 ۱. محمد بن سلام جمحی، در گذشته سال ۲۳۱ (سزگین، ۲: ۹۴-کحاله، ۱: ۴۱) در طبقات  
 فحول الشعراء (ص ۱۲) چنین می‌آورد:

«وكان أول من أسس العربية وأنهج سبيلها ووضع قياسها أبو الأسود الدثلي... وكان رجل  
 أهل البصرة وكان علوی الرأي... وإنما قال ذلك حين اضطرب كلام العرب فغلبت السليقية فلم  
 تكن نحوية. فكان سراً الناس يلحنون ووجوه الناس. فوضع باب الفاعل والمفعول به و  
 المضاف و حروف الرفع والنصب والجر».

۲. ابن قتیبه دینوری، در گذشته سال ۲۷۶، در الشعر والشعراء (ص ۶۱۵) می‌گوید که  
 نخستین کسی که پس از امام علی (ع) دفتری در نحو ساخته است ابو الاسود بوده است: أول  
 من عمل فی النحو کتاباً... (قاموس الرجال، ۵: ۱۷۱).

۳. ابوالقاسم زجاجی نهاوندی بغدادی در گذشته سال ۳۲۷ یا ۳۳۹ یا ۳۴۰ را سه گونه  
 امالی است، بزرگ و میانین و کوچک (بروکلمن، ذیل ۱: ۱۷۰، ترجمه عربی، ۲: ۱۷۳). آنچه  
 در مصر در ۱۳۲۴ چاپ شده است گویا میانین باشد که در آن گشتم چیزی در این زمینه نیافتم.  
 گویا از امالی بزرگ اوست که داستان ابو الاسود را آورده‌اند.

۴. ابوالطیب عبدالواحد لغوی در گذشته سال ۳۵۱ در مراتب النحویین (ص ۱۱-۱۹)  
 داستان ابو الاسود را آورده است (بروکلمن، ذیل ۱۵۷ و ۱۹۰ - حاشیه الاقتراح سیوطی،  
 ۱۱۲).

۵. ابوسعید حسن فرزند بهزاد مجوسی سیرافی (۲۹۰-۳۶۸) در اخبار النحویین (ص ۱۵  
 و ۱۶) همین اندازه می‌گوید که ابو الاسود نحو را از امام علی (ع) فرا گرفته است و چیزی  
 دیگر ندارد (نیز بنگرید به سیبویه از خدیجه حدیثی، ۱۷۴ و ۲۸۳).

۶. ابن الندیم در الفهرست (ص ۴۵) داستان نحو ابو الاسود را آورده، ولی نگفته که او سه  
 بخش گفتار را چگونه شناسانده است.

۷. ابوالفتح عثمان بن جنی (گنایوس) رومی، در گذشته سال ۳۹۱، در الخصائص (۲: ۸)  
 همین اندازه می‌نویسد که «رسم (علی) لابی الاسود من عمل النحو ما رسمه مالا یجهل  
 موضعه».

۸. شیخ مفید بغدادی، در گذشته سال ۴۱۳ در الفصول المختارة (۱: ۵۵) چنین می‌آورد که  
 محمد بن سلامه جمحی از ابو الاسود دثلی آورده است که امام علی (ع) «رقعه» ای بدوداد که در

آن نوشته بود «الكلام ثلاثة اشياء: اسم و فعل و حرف جاء لمعنى. فالاسم ما انبأ عن المسمى، و الفعل ما انبأ عن حركة المسمى، و الحرف ما اوجد معنى فى غيره».

در منطق ابن مقفع به عبارت «منبأ عن المعنى» برمی خوریم (ص ۲۹) و در کتاب سیبویه می خوانیم «أما الفعل فأمثلة أخذت من لفظ أحداث الأسماء» که همین خود جنبش و دگرگونی را می رساند، درست مانند آنچه در نحو هندی گفته اند. هر چه باشد این سه تعریف بسیار رسا و شیواست.

۹. ابن الانباری، در *نزهة الألباء فى أخبار الأدباء* (ص ۴ و ۵) گفته است که آورنده نحورا ابوالاسود دثلی یا نصر بن عاصم دثلی یا لثی یا عبدالرحمن بن هرمز دانسته اند. سپس از زبان ابوالاسود چنین می نگارد:

«دخلت على امير المؤمنين على بن ابي طالب و وجدت فى يده ورقة، فقلت ماهذه يا امير المؤمنين؟ فقال: انى تأملت كلام الناس فوجدته قد فسد بمخالطة هذه الحمراء يعنى الاعاجم. فاردت ان اضع لهم شيئا يرجعون اليه و يعتمدون عليه، ثم القى الرقعة و فيها مكتوب: الكلام كله اسم و فعل و حرف. فالاسم ما انبأ عن المسمى، و الفعل ما انبأ به، و الحرف ما جاء لمعنى. و قال لى انح هذا النحو و أضف اليه ما وقع إليك. و اعلم يا أبا اسود: إن الأسماء ثلاثة ظاهر و مضمر و اسم لظاهر و لامضمر. و إنها يتفاضل الناس يا أبا الاسود فى ماليس بظاهر و لامضمر. و اراد بذلك الاسم المبهم».

۱۰. امام فخرالدين رازى، درگذشته سال ۶۰۶، در *الاربعين فى اصول الدين* (ص ۴۶۸) درباره امام على (ع) می گوید: «و منها علم النحو و معلوم انه انما ظهر منه و هو الذى ارشد ابا الاسود الدثلى اليه»

او در *المحرر فى النحو* (زرکان، ۱۰۳) گفته است: «رسم على (رضى) لابی الاسود باب انّ و باب الاضافة و باب الامالة. ثم صنف ابوالاسود باب العطف و باب التعت، ثم صنف باب التعجب و باب الاستفهام. و تطابقت الروايات على أنّ أول من وضع النحو أبو الاسود وأنه أخذه أولاً عن على».

۱۱. ياقوت حموى، درگذشته سال ۶۲۶، در *ارشاد الاريب الى معرفة الاديب* یا *معجم الادباء* در سرگذشت امام على (ع) (۱۴: ۴۹) به روایت از امالى ابوالقاسم زجاجى، از ابوجعفر احمد بن رستم طبرى یا ابوعثمان مازنى، از ابوحاتم سجستانى، از يعقوب بن اسحاق خضرى، از سعید بن سلم باهلى، از پدرش، از نیایش، از خود ابى الاسود یا از

پسرش، از وی می آورد که علی (ع) در اصول عربیت دفتری نوشته و آن را بدو داده است بدین گونه: «الكلام كله اسم وفعل وحرف. و الاسم ما انبأ عن المسمى، و الفعل ما انبأ عن حركة المسمى و الحرف ما انبأ عن معنى ليس باسم و لافعل».

۱۲. قفطی (۵۴۳-۶۴۶) در انباه الرواة باخبار النحاة (۱: ۴) از گفته زجاجی، از ابوالاسود، از علی (ع) می آورد: «الكلام كله اسم وفعل وحرف. فالاسم ما انبأ عن المسمى و الفعل ما انبأ عن حركة المسمى و الحرف ما انبأ عن معنى ليس باسم و لافعل».

۱۳. ابن ابی الحدید مداینی (۵۸۶-۶۵۵) در آغاز شرح نهج البلاغة درباره امام علی (ع) می نویسد: «أملئ على أبي الأسود جوامعه و اصوله من جملتها: الكلام كله اسم وفعل وحرف، و من جملتها تقسيم الكلمة إلى معرفة و نكرة، و تقسيم وجوه الاعراب الى الرفع و النصب و الجر و الجزم».

۱۴. ذهبی (۶۷۳-۷۴۸) درباره ابوالاسود می نویسد: «قد أمره عليّ بوضع النحو. فلما أراه أبو الأسود ما وضع، قال: ما أحسن هذ النحو الذي نحوت» (قاموس الرجال، ۵: ۱۷۱-الكنى و الالقب قمی، ۱: ۷).

۱۵. سیوطی در بغیة الوعاة فی أخبار النحاة در سرگذشت ابوالاسود خواننده را به الطبقات الکبریٰ خود باز می گرداند. او در الاقتراح (ص ۱۱۲) بیشتر سخن داشته است و آنچه درباره ابوالاسود است دیده ایم.

۱۶. سلیمان بن عبدالله بحرانی (۱۰۷۵-۱۱۱۱) در رساله فی آن واضع النحو علی بن ابی طالب، که من در نشریه کتابخانه مرکزی (۷: ۲۳۱) از آن یاد کرده ام، سخنان امام فخر رازی در الاربعین و قطب الدین محمد فالی در التقریب فی شرح اللباب و اصفهانی و شریف جرجانی را گواہ آورده است. این رساله اکنون در دسترس نیست. از شرح لباب فالی سه نسخه در دانشگاه هست (۶۷۸۲، ۸۱۷۸، ۸۵۰۱) به هر سه نگرستم، چیزی در این باره ندیدم.

۱۷. میرزا ابوطالب اصفهانی، در گذشته سال ۱۲۳۸، در حاشیه البهجة المرضیة ساخته ۱۲۲۳ (ص ۱۸) سخنانی آورده است که گویا از شیخ مفید گرفته باشد. نمی دانم که آیا در طبقات النحاة ابوبکر بن احمد بن قاضی شبهه دمشقی در گذشته سال ۸۵۱ (نسخه ظاهریه دمشق، ۳۴۶۸) چیزی در این باره هست یا نه.



## دستور زبان و منطق

سه فن است از منطق که با زبان بسیار پیوستگی دارد و آن عبارت است و خطابه و شعر. اینک از چند کتاب و مقاله در این زمینه یاد می‌کنم:

نخست - درباره دستور زبان تازی و پیوند آن یا دستور زبان سریانی و یونانی و مباحث لفظی که در فن عبارت گنجانده شده است و برخی از آنها را دیده‌ایم، می‌توانیم بنگریم: ۱. گفتار انیس فریحه در الدراسات الادبیه، سال ۱۹۶۰ (س ۲ ش ۱، ص ۶۹-۹۵) که از آن روشن می‌شود که بسیاری از مصطلحات نحوی عربی ترجمه گونه‌ای است از مصطلحات سریانی و ناگزیر بایستی از آن برگرفته باشند:

۲. *Greek element in Arabic Linguistic Thinking* از C. H. Versteegh، چاپ ۱۹۷۷.

۳. *Die Gliederung der sprachlichen Zeichen nach Al Farabi* از H. Gätje، چاپ

شده در *Der Islam*، در ۱۹۷۱.

۴. *Al Farabi Views on Logic and its relations to grammar* از فؤاد حداد در IQ سال

۱۹۶۹.

دوم - درباره هنر بلاغت عربی و پیوند آن با هنر خطابه منطقی ارسطو، به ویژه بخش سوم، گذشته از سنجش بدیع ابن المعتز با همان بخش سوم (دیباچه انگلیسی بر اسرار البلاغه جرجانی، ص ۳)، می‌توانیم بنگریم به:

۱. بررسی که شکری محمد عیاد در کتاب *ارسطوطاليس في الشعر* چاپ ۱۹۶۷ کرده است.

۲. *بلاغة ارسطو بين العرب و اليونان*، از ابراهیم سلامه، چاپ ۱۹۵۲، که در صفحات

۱۴۵-۹۶ آن گفتار ابن المعتز در البدیع با سخن ارسطو سنجیده شده است.

۳. *دیباچه همین ابراهیم سلامه بر ترجمه عربی کتاب الخطابه*، چاپ ۱۹۵۰، صفحات

۸۳-۴۷.

۴. *Al-Jurjani's theory of poetic*، از ک. ابودیب، چاپ ۱۹۷۹.

سوم - درباره هنر شعر ارسطو و هنر شعری تازیان، گذشته از همان کتاب *ارسطوطاليس*

*في الشعر* شکری محمد عیاد، می‌توانیم بنگریم به:

۱. *منهاج البلغاء و سراج الادباء* از حازم قرطاجنی (چاپ ۱۹۶۶) که در آن از سخنان

فارابی و ابن سینا بهره برده است، و این بخش را عبدالرحمن بدوی در ۱۹۶۱ چاپ کرده، و

خود کتاب در ۱۹۶۶ چاپ شده است.

۲. *Arabic dichtung und griechisch poetik* از W. Henrichs که از بهره بری همان

قرطاجنی از شعر ارسطو سخن می‌دارد.

۳. دیباچه ترجمه انگلیسی شعر منطق شفای ابن سینا، از اسماعیل م. داهیه، چاپ ۱۹۷۴

در لیدن که بررسی خوبی در آن شده است.

این هم گفته شود که مردم ایران از دیر باز با شعر یونانی آشنا بوده‌اند. گوئند که در روزگار انوشیروان چکامه همیروس را به فارسی در آورده بودند. این داستان را به گمان پری زونوس Perizonus آئلیان از گفته کتزیاس آورده است «G. Wenrich: De anctorum Graecorum Versionibus et Commentariis Syriacis, Arabis, Armenicis, Persicis Commentatio, Leibzig 1842 p. 77» (یاروسلاوس تکاج، در دیباچه شعر ارسطو، ۱: ۱۶۶).

ثوفیلوس پسر توماس بوزنتیایی رهاوی ادسی ترسای مارونی در گذشته نزدیک به نود سالگی، در ۷۸۵ م (= ۱۶۹ هـ)، که ستاره‌شناس دربار مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ هـ) = ۷۷۵-۷۸۵ م) بوده و برای حرفهای آوازدار یونانی برای یعقوبی‌ها نشانه‌هایی ساخته بود، از ایلپاد و ادیسه آن جاهایی را که درباره گشودن شهر ایلپون است از یونانی به سریانی در آورده است.

قفطی از کتاب ارسطو فی مسائل عویص شعر او میرس فی عشرة اجزاء یاد کرده است (۴۸۵). او سرگذشت وی را آورده و او را از سراینندگان الهی بر شمرده و از تفاخر وی با ایرخس یاد کرده است (۶۷، ۷۰، ۷۰، ۲۰۳). جالینوس را «الطب علی رای امیرس مقالتان» است (ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ۱: ۱۰۱).

نوشته‌اند که چنین در جوانی شعر همیروس می‌خوانده است (قفطی، ۱۷۴- این ابسی اصیبعه، ۱: ۱۸۵) در شرح العبارة فارابی (۱۶۰ و ۱۶۲) از او یاد شده است. بنگرید به: دیباچه تکاج بر شعر ارسطو، ۱: ۳۱ ب، ۵۳ ب، ۶۶ آ- فهرست دفترهای سریانی از بومشترک، ۴۳۱- دووال، ۳۸۳- رایت، ۱۶۳- سزگین، ۷: ۴۹- ابن ندیم، ۲۴۹ و ۳۴۶- قفطی، ۱۰۹- ابن العبری، ۴۱- سوتر، ۲۲۳- علم الفلك نالینو، ۲۲۰- سارتن، ۱: ۵۳۷- ابن فاتک، ۲۹ و ۳۳ در سرگذشت و سخنان همیروس- ابن ابی اصیبعه، ۱: ۳۶ و ۶۹ و ۱۱۳- شهرزوری، ۱: ۱۷ و ۲۷ و ۱۷۴ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۹۰ و ۲۹۴ و ۲۹۸.

## ترجمه عربی کتاب الشعر ارسطو

نسخه‌ای از متن یونانی شعر پیش از ۷۰ میلاد در دست دانشمندان ایران و سورستان بوده که نخست به سریانی درآمده و پاره‌ای از این ترجمه اکنون در دست هست. سپس بزرگمهر یحیی بن عدی یعقوبی، در گذشته سال ۳۶۳ (= ۹۷۳ م) آن را دوباره (گویا بر پایه ترجمه استادش) به تازی برگردانده و آن در دست نیست (دیباجه منطق ابن المقفع، ص ۳۲- این ندیم، ۳۱۰). پیش از وی ابو بشر متی قناتی نستوری (۲۵۶-۳۲۹) آن را از روی ترجمه سریانی به تازی درآورده که در دست داریم (ش ۲۳۴۶، پاریس). و آن بایستی به ابن سینا هم رسیده باشد (در عروضیه و شفاء. پس از این گزیده ابن رشد است. آنگاه ترجمه هرمانوس آلمانوس است به لاتینی، در ۱۲۵۶ (دیباجه ترجمه شعر ابن سینا به انگلیسی از اسماعیل م داهیه، ص ۹- نگارشهای یحیی بن عدی از گرهارد اندرس، ص ۲۸- نگارشهای ارسطو به عربی از پترز، ۲۸).

## یادی از چند سخن فارابی

۱. فارابی در میان دانشمندان، شاید نخستین کسی است که از تصور و تصدیق که گویند ریشه رواقی دارد (نشار، ۲۲) آشکارا یاد کرده و در آغاز برهان الاوسط الکبیر و در جای دیگر آن و در عیون المسائل از آن دو نام برده است. در عبارت ارسطو، در فصل چهارم آن (16b26) نیز از واژه‌ای که معنی را برساند بی آنکه بود و نبود آن را نشان دهد و از گفتار جزمی که راست و دروغ با آن باشد یاد شده است (دیباجه تبصره ساوی، ص ۲۷- منطق و مباحث الفاظ، «گفتار و فلسف دربارۀ تصور و تصدیق»، ترجمه احمد آرام- الفلسفة الرواقیة، از عثمان امین، ص ۲۳۱).

ابن سینا گویا به پیروی از فارابی است که در نوشته‌های خود از تصور و تصدیق یاد می‌کند و منطق دو بخشی خود را بر پایه آن دومی گذارد (گفتار نگارنده درباره منطق ابن سینا، ص ۱۵۳).

راغب اصفهانی در تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، باب ۲۳ (ص ۸۲)، از تصور و تصدیق و از گمان و باور و دیدار یاد کرده است.

۲. فارابی در شرح العبارة (فهرست نامها) در چند جا واژه «مقدمه» (Praemissa) را به جای «قضیه» (Propositio) به کار برده است و آن برابر است با واژه پروتاسیس

(Protasis) ارسطو. این واژه «مقدمه» در ترجمه عربی قیاس ارغنون مقاله ۱، فصل ۱ (۱۴، 24a) و پس از آن هم دیده می‌شود. در دو منطق ابن مقفع (بند ۵۲ و ۱۱۵ و ۱۱۶) و ابن بهرئز (لد) نیز آمده است.

پراوتل در تاریخ منطق (۲: ۳۱۷) می‌گوید که واژه Praemissa یا «مقدمه» را در ترجمه‌های کهن لاتینی منطق پیش از منطق‌نگاران ایرانی نمی‌بینم و در ترجمه لاتینی آثار فارابی است که این واژه دیده می‌شود، (تاریخ منطق شولتز Scholz، به آلمانی، ص ۱۵، ترجمه فرانسوی آن، ص ۱۱۷ و ترجمه انگلیسی آن، ص ۹۸). ابن سینا نیز واژه مقدمه را به کار برده است (فرهنگ فلسفی ابن سینا از گواشن ۱: ۳۰۱ و ۲۶ ارغنون ارسطو در جهان اسلام از مدکور، ۱۹۵).

۳. فارابی درباره جهات قضایا در عبارت می‌گوید: جهت واژه‌ای است که بر محمول قضیه افزوده شود تا چگونگی بودن محمول برای موضوع را برساند، چنانکه بگوییم: می‌شاید، می‌باید، می‌شود، نشاید، بایستنی است، زشت است، نیکوست، سزاوار است، و مانند اینها (چاپ محمد سلیم سالم، ص ۴۲- چاپ تورکر، ص ۷۱- ترجمه زیمرمن، ص ۲۴۲). او به گونه دیگری که شاید از گزارش آمونیوس گرفته باشد در شرح العبارة هم سخن داشته است (چاپ کوچ، ص ۱۶۳- ترجمه زیمرمن، ص ۱۵۸) بدین گونه: جهات واژه‌هایی هستند که اگر با واژه‌های رساننده بودن و آنچه مانند آن است همراه شوند، می‌رسانند که محمول چگونه با موضوع خواهد بود، چه بود محمول با موضوع چند گونه است، مانند اینکه نیکوست یا زشت است یا نارواست و رواست یا سزاوار است و بایست و شایسته است که چنین و چنان باشد. اینها جهات اخیر است و جهات نخستین همان شایسته و بایست (ممکن و ضروری) است که به آنها گاهی چیزهای دیگر افزوده می‌شود، مانند می‌شاید و رواست برای ممکن و نبایست و نارواست برای ممتنع.

در انموذج العلوم (مقاله سوم) چنین می‌بینیم: جهت واژه‌ای است همراه محمول که حالتی را نزد موضوع برساند، چنانکه بگوییم: بایست، نبایست، شایسته است و مانند اینها، همچون: برتر، مانده‌تر، رواء، بایستنی، نیکو، زشت، رواء، نارواست و مانند اینها. هیچ مقدمه‌ای بی جهت نخواهد بود و بی‌ماده هم نخواهد بود، چون که جهت آن است که ما بباییم و آن گاهی به فعل است و گاهی به قوت. اما ماده به قوت است و ما با اندیشیدن از آن آگاه می‌شویم و آن با طبیعت چیزها را همراه خواهد بود.

فارابی می گوید جهت‌های نخستین سه تا است: بایستنی، شایستنی، مطلق که از واژه‌های جهت برهنه باشد و همین نبودن جهت با آن خود جهتی است برای آن. این را اسکندر افرودیسی گفته است و گویند که سخن ارسطو نیز همین است و او می گوید همینکه جهت با آن نیست خود می‌رساند که نه بایستنی است و نه شایستنی، بلکه چیزی میانه این دو سوی و از هر سویی چیزی با خود گرفته است چون هست پس همانا بایستنی است و چون به قوت است پس شایستنی است چون که در گذشته می شد گفت که آن شاید باشد و در آینده شایسته است که نباشد پس در هر دو انباز است.

فارابی در شرح العبارة (ص ۱۶۴، ترجمه زیمرن، ۱۵۸) آشکارا می گوید که جهت جز ماده است، چه جهت چگونگی بودن محمول برای موضوع است، ولی ماده می‌رساند که چیزها در آمیختن با یکدیگر چگونه می‌پیوندند. از این روست که در عبارت به دو جهت نخستین می‌نگرند: شایستنی، بایستنی.

ابن زرعه می گوید که جهت به قوت است و شاید هم که دروغ درآید، ولی ماده به فعل است و همیشه راست است.

ابوالبرکات بغدادی در *المعتبر* (فصل ۳، مقاله منطق، ص ۷۸ و ۸۴) جهت را دو گونه می‌پندارد: وجودی و ذهنی. او حکم ذهنی را هم سه گونه می‌داند: آگاهی و ناآگاهی و گمان، درست نزدیک به سه بخشی که در آغاز *فرائد الاصول* شیخ مرتضی انصاری دزفولی می‌بینیم که حکم مکلف یا قطعی است یا ظنی یا مشکوک.

بغدادی جهت را نسبی می‌داند نه واقعی، درست مانند جهت علمی Epistemic: بررسی شده، ناباور، نادرست. در برابر جهت Alethic: ضروری و ممکن و مطلق و ممتنع و جهت تکلیفی Deontic: واجب و مباح و مجاز و حرام و جهت وجودی کلی عام و جزئی خاص (مجله چهارماهه روانشناسی و فلسفه S. Minde، ۲۳۷، سال ۱۹۵۱ - گفتار گ. ه. فن رایت G. H. Von Wright به عنوان Deontic Logic).

فارابی نیز چنانکه دیده‌ایم به جهات تکالیف که در فقه و اصول و اخلاق به کار می‌رود اشارت کرده است، درست همان که در *انموذج العلوم* دیده‌ایم. پس از سخن فارابی به گونه‌ای نسبت در جهات راهبری می‌شویم نزدیک به آنچه ابوالبرکات در *المعتبر* گفته است.

۴. امکان استقبالی یکی از بحث‌هایی است که در عبارت بدان برمی‌خوریم. ارسطو در عبارت (فصل ۹، بند ۱۸) به این مسأله که جنبه متافیزیک هم دارد اشارت کرده و فارابی در

شرح العبارة (ص ۸۱-۱۰۰) آن را روشن ساخته است. بدین گونه که چون ما برای آینده خود می‌اندیشیم (تروی) و آماده می‌شویم (استعداد) و می‌خواهیم و برمی‌گزینیم (اراده و اختیار) و با دیگران همچشمی می‌کنیم و از آنان پیشی می‌گیریم (منافسه)، پس بایست که قضایای آینده را جهت ضرورت و امتناعی نباشد، اگر چه از سوی دیگری هم باشد.

ابن زرعه نیز به برخی از این دلایلها اشارت دارد و می‌گوید که برخی از گزارندگان ارسطو گفته‌اند که چون خدا از آینده آگاه است و آگاهی او هم دگرگونی نمی‌پذیرد، پس در آینده امکانی نخواهد بود و بایستی همه چیزها ناگزیر و ضروری باشند و هیچ شایدی در کار نباشد. او پاسخ می‌دهد که خداوند آنچه هست می‌داند، خواه ضروری و بایستی یا ممتنع و نبایستی یا ممکن و شایستی. آگاهی او از آینده شایسته را بایسته نمی‌سازد. از سخن نگارنده انموذج العلوم برمی‌آید که جالینوس است که می‌گوید که چون ما نمی‌دانیم که در آینده چیزی خواهد بود یا نخواهد بود، او را شایستی و ممکن می‌خوانیم و اگر نه هیچ شایسته و ممکن در جهان نیست.

خواجه طوسی در شرح اشارات ابن سینا از امکان ذهنی یاد کرده و ممکن استقبالی را از رهگذر الهی و متافیزیک نپذیرفته است (گفتار نگارنده درباره سخنان منطقی فارابی، در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ص ۱۵۰ - عثمان امین، الفلسفة الرواقية، ۱۰۷).

۵. فارابی در المنطق علی طریق المتکلمین (ص ۲۵۷-۲۶۰) از قیاسات شرطی استثنایی سخن داشته و به الاوسط الکبیر خود باز گردانده است که در آنجا در فصل ۱۴ قیاس آنها را بر شمرده است. من ندیدم که وی از قیاسات شرطی اقترانی سخنی بگوید.

فارابی در عبارت (چاپ سلیم سالم، ص ۲۹- چاپ مباحث تورکر، ص ۵۸) به همین اندازه بس کرده و گفته که قضیه شرطی آنگاه که با آوردن حرف شرط از دو حمله یگانه آمیخته باشد یگانه است (زیمرمن، ص ۲۳۴).

او در شرح العبارة (ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۸) می‌گوید که در این دفتر از گفتار جزمی شرطی یاد نمی‌شود، بلکه در قیاس است که بدان نگاهی کوتاه می‌کنند. رواقیان و اخروسیس و دیگران بسیار از آن کاوش کردند و از اندازه هم بیرون شدند، همچنین ثئوفرسطس و اودیوموس که پنداشتند که ارسطو را دفترهایی درباره مقائیس شرطی بوده است. ولی ما ندیدیم که در کتابهای منطقی جداگانه از آنها گفتگو کرده باشند. در گزارشهای گزارندگان است که سخنانی از ثئوفرسطس در این باره می‌آورند. سپس او از هشت گونه گفتار پیوسته یاد می‌کند که هفتمین

آنها شرطی متصل و منفصل است. او بازمی گوید که در جازم شرطی حرف شرط است که دو گفتار را به هم می پیوندد. فارابی در اینجا از سخنان اسکندر افرویدی بهره برده است (زیرمن، ص ۴۵ و ۴۷ و ۵۰ - عثمان امین، ۱۰۲ و ۱۰۴ - پراتنل ۱: ۴۷۱ - دیباچه تبصره ساوی، ۳۰).

### چند دفتر منطقی وابسته به عبارت

الف) درباره تصور و تصدیق که در عبارت بدانها اشارتی شده است، متأخران در دفترهای منطقی سخنان بسیار دارند و چند تنی رساله جداگانه درباره آن به نگارش در آورده اند:

۱. قطب الدین محمد رازی (در گذشته سال ۷۷۶)، رساله مشتمله علی تحقیق معنی التصور و التصدیق و تعریفها دارد که برای برخی از یاران خود ساخته است. دو نسخه از آن می شناسیم، یکی در آستان قدس رضوی، (۱: ۲۹، ش ۹۵)، دومی در مدرسه سپهسالار به شماره ۳۸۷۸/۱ (۳: ۴۴۳). در فهرست ماخ (ص ۲۷۹) پنج نسخه از آن نشان داده شده که یکی نوشته ۸۹۵ است، از آن چهار نسخه ای در ملک است (۵/۱۶۲۱ و ۴/۴۶۵۰ و ۲/۶۳۱۰ و ۴/۶۴۱۵) و نسخه ای هم در دانشگاه هست (۱۳/۳۴۳۰). دو صفحه ای از آن با شرح محمد زاهد هروی در گذشته سال ۱۱۰۱ (فهرست ماخ، ۳۲۵۷) در چاپ ۱۳۰۱ هند دیده می شود. پیش از آن هم در ۱۲۸۷ چاپ شده بود (فهرست خدیوی، ۶: ۸۳). در ذریعه (۴: ۱۹۸) از چاپ ۱۲۸۱ هند و در معجم المطبوعات (۹۱۹) از چاپ ۱۲۸۱ تونس یاد شده است.

این رساله در هند بازاری داشته و به جز شرح محمد زاهد هروی در همین چاپ ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ حاشیه هایی است بر آن به نام لواء الهدی فی اللیل و الدجی از غلام یحیی بهاری و هدایة الوری الی لواء الهدی از محمد عبدالحی و مصباح الدجی فی لواء الهدی از همو و نورالهدی لحملة انوار الهدی از همو همه اینها خود حواشی دارند.

۲. علی بن محمد گرگانی (در گذشته سال ۸۱۶) رساله فی تقسیم العلم دارد (فهرست ماخ، ۳۲۶۲).

۳. شمس الدین محمد حنفی تبریزی رومی (سده نهم) رساله فی تقسیم العلم و اقسامه و تحقیق العلم دارد (ملک، ۱۸ و ۱۵/۲۲۶۱ و ۵/۲۸۲۴ - آصفیه، ۲: ۱۷۳۴ - فهرست ماخ، ۳۲۶۷ و ۳۲۶۸).

۴. صدرای شیرازی را هم رساله ای است در تصور و تصدیق که همراه الجوهر النضید

چاپ شده است (ذریعه، ۴: ۱۹۸) و من در فهرست نگارشهای صدرا از آن یاد کرده‌ام. نسخه‌های آن در ملك، ۲۸۵۶/۷ و سپهسالار، ۶۶۵۶ (۳: ۴۴۳) و لوس آنجلس (نشریه ۱۱: ۶۹۲) هست.

۵. همچنین احمد جندی، *التصور والتصديق والتميز بينهما* (ملك، ۲۰/۲۲۶۱). در ذریعه (۴: ۱۹۸ و ۱۹۹) از تصور و تصدیق گمنام و از آن مهدی نوایی نوری (درگذشته سال ۱۳۴۱) شاگرد میرزای رشتی و آخوند خراسانی یاد شده است. و در مجلس دورساله در تصور و تصدیق هست (۹: ۳۳۰، ش ۱۵ و ۱۴/۱۸۰۴). در فهرست ماخ (۳۲۹۹) از رساله فی التصور والتصديق از محمد بن عبدالله حفید علی نثاری درگذشته سال ۱۱۸۸ یاد شده است.

می‌دانیم که تصور و تصدیق را به بديهی و نظر بخش کرده و این دو بخش را واقعی پنداشته‌اند و گفتگوهایی درباره آن شده است از این قرار:

۶. میرابوالفتح بن میرزا مخدوم حسینی عرب شاهی «ابطال اکتساب التصورات» نگاشته که حاشیه‌ای است از وبر شرح الشمسیه رازی، ساخته ۹۵۳، در شهر طوس (فهرست کتابخانه مرعشی از سید احمد حسینی اشکوری، ۳: ۱۴۹، ش ۱۳/۹۵۷).

۷. میرزا محمد بن حسن شیروانی، *بطلان اختلاف النظرية والضرورية باختلاف اذهان العقلاء* دارد که سخن او در آن گویا به گفتار ابوالبرکات بغدادی درباره جهت ذهنی نزدیک است، و همچنین به سخنان ابن تیمیه «درباره نسبی دانستن علم بديهی و نظری و یقین و ظن (الرد علی المنطقیین، ص ۱۳ و ۸۸) (دانشگاه، ۶/۷۰۰۸).

۸. مهدی نوایی نوری (درگذشته سال ۱۳۴۱) شاگرد میرزای رشتی و آخوند خراسانی «التصور والتصديق» دارد (ذریعه، ۴: ۱۹۹).

۹. دانشمندی در سال ۹۳۳ «التصور لانتقیز» ساخته و خواسته است که گوشه دیگری از این بحث را روشن سازد (فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ۴: ۴۴۳، ش ۱/۳۰۲۷).

۱۰. در ذریعه (۴: ۱۹۸) از *التصور والتصديق لبعض الاصحاب* یاد شده است.

۱۱. دانشمندی دیگر «التصورات و عدم احتمالها للمطابقة» (ملك، ۳/۲۸۲۴) شاید همانکه در آستان طوس هست (۱: ۳۰، ش ۲/۹۹).

۱۲. دانشمندی دیگر «التصورات ونقیضها» (ملك، ۴/۲۸۲۴) که گویا از دوانی باشد.

ب) با مبحث دلالت آشنا شده‌ایم. دانشمندان مادر کتابهای منطقی و اصولی و ادبی از آن سخن داشته‌اند. اینک با چند تك نگاری (مونوگرافی) درباره آن آشنا می‌شویم:



۱. قطب‌الدین محمد رازی «تحقیق الدلالات» دارد در هفت بحث (الهیات تهران، ۱: ۳۸۳- آستان قدس رضوی، ۱: ۹، ش ۹۶).
۲. همان شمس‌الدین محمد تبریزی رومی را «رسالة فی حصر الدلالات اللفظية الوضعية» یا «الدلالات الثلاث» است (آصفیه، ۲: ۱۳۲۴- آستان قدس رضوی، ۷۷- ملک، ۴/ ۲۹۷۵ و ۱۳/ ۲۶۶۱- جامع گوهر شاد، ۲/ ۱۱۵۲ در فهرست شهرستانها).
۳. از عبدالباقی بن صدر «رسالة فی الدلالة» یاد کرده‌اند، در چند فصل (ملک، ۱/ ۲۲۶۱).  
(ج) فارابی در الفصول (چاپ تورکر، ص ۲۱۱) می‌گوید که از اسم خبر داده می‌شود و فعل خود خبر است، ولی از حرف نه خبر می‌دهند و نه آن خبر می‌شود. همچنین دیده‌ایم که گفته‌اند حرف خودبه‌خود دلالتی بر معنا ندارد و باید با اسم یا فعل همراه باشد. اینجاست که اصطلاحات دلالت ذاتی و تبعی و مفهوم مستقل و تبعی در منطلق و اصول و ادب پیدا شده است و:
۱. سید شریف علی گرگانی رساله حرفیه‌ای ساخته که مرآتیه هم می‌خوانند که نسخه آن در دانشکده الهیات تهران (۱: ۳۸۳) و دیگر جاهاست. در فهرست نگارشهای ابن کمال پاشا از قره‌خان (ش ۴۸) از رساله مرآتیه همین گرگانی نام برده شده که نمی‌دانم با کار ابن کمال- پاشا چه پیوندی دارد.
۲. عبدالرحمن جامی در الفوائد الضیائیة در بحث «حاصل و محصول» چنین سخنی دارد که یکی از جاهای دشوار آن برای دانشجویان به‌شمار می‌آید. اصولیان شیعی اخیر در رساله‌های خود آن را دنبال کرده‌اند.
۳. جلال‌الدین محمد دوانی و قاضی ابواسحاق شبانکاره‌ای نیریزی در زمینه خبر از حروف دورساله در ردّ یکدیگر نگاشته‌اند (دانشگاه، ۳: ۹ و ۱۰، ش ۱۶/ ۱۰۲۱ و ۱۵/ ۱۰۲۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی از احمد منزوی، ۱۴۹۷).
۴. دانشمندی در شهر دهلی در سال ۱۰۴۰ نزد مه‌ابت خان فرمانروای آنجا با دانشمندان دیگر در این باره سخن داشته و بر آنها در گفتگو چیره شده و به دستور خان رساله شهاب را نوشته است (آصفیه (شجره دانش) - نشریه کتابخانه مرکزی، ۲: ۱۷۷، ش ۳۶۴- دانشگاه، ۳/ ۳۲۲۳).
- د) در تعریف اسم و فعل می‌بینیم که از تواطؤ یاد می‌کنند. و این همان وضع است که در بلاغت و اصول از آن کاوش می‌کنند، و قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی (درگذشته سال

۷۵۶) درباره آن رساله‌ای دارد که گزارشها بر آن نوشته‌اند (دانشگاه، ۳: ۵۷- فهرست انوار، ۱: ۸۲، ش ۱۱۹۳ به نام رساله الدلالة)، و علاء‌الدین علی قوشچی (درگذشته سال ۸۷۹) هم درباره آن رساله فی تحقیق الوضع دارد (ملک، ۱۴/۲۸۲۴- دانشگاه، ۸/۳۴۵۹ و ۱۳/۹۸۹۰) نیز رساله گمنام دیگر (دانشگاه، ۱۱/۳۳۴۶).

ه) می‌دانیم که در عبارت از پیوند لفظ و معنی و یگانگی و چندگانگی آن دو و نیز از متواطی و مترادف و متباین و مشترك لفظی و معنی و مشكك سخن می‌رود. و لفسن در این زمینه گفتاری دارد که ترجمه آن در «منطق و مباحث الفاظ» چاپ شده است. فارابی در بند ۱۲ المسائل المتفرقة و فن مغالطه الاوسط از مشكك یاد کرده است. ابن تیمیه در «الرد علی المنطقیین» (ص ۱۵۶) از مشكك و متواطی سخن می‌گوید و برتری را که در ذات مشكك نهاده شده است با «قیاس اولی» پیوند داده است. در سده‌های دهم و یازدهم نیز این بحث دوباره زنده شده و چندین دانشمند ایرانی درباره آن سخن داشته‌اند:

۱. شهاب‌الدین عبدالله بن حسین یزدی شاه آبادی (درگذشته سال ۹۸۱) رساله تشكیک ساخته است (فهرست کتابخانه فیضیه، قم، استادی، ۳: ۱۲۸).

۲. میرفندرسکی (درگذشته سال ۱۰۵۰) در پاسخ تنکابنی نگارشی دارد که در آثار حکمای الهی ایران (۱: ۹۰) چاپ شده است (ملک، ۵۰/۴۶۵۵).

۳. رفیع‌الدین محمد نایینی (درگذشته سال ۱۰۸۲) در سال ۱۰۵۳ تحقیق مسأله التشكیک را به نگارش در آورده است، در پنج مقام (گفتار من در جاویدان خرد درباره نگارشهای شمسی گیلانی در پایان آن، ص ۸۲- فهرست یزد، از شیروانی، ۳: ۹۰۹، ش ۱۲۶۲/۲- خاورشناسی لنینگراد در مجموعه آسیایی، سال ۱۸۶۰، ج ۴، ص ۱۳۴- دانشکده الهیات تهران، ۱: ۳۹۲- سپهسالار، ۳: ۴۳۸، دانشگاه، ۲۲/۲۴۰۱، نیز ش ۶۷/۶۷۱۰).

۴. محمد باقر سبزواری (درگذشته سال ۱۰۹۰) را هم گفتاری است در این باره (سپهسالار، ۳: ۴۳۹).

۵. آقا حسین خوانساری (درگذشته سال ۱۰۹۸) را هم نگارشی است در این زمینه (سپهسالار، ۳: ۴۴۰).

۶. در ذریعه (۱۱: ۱۴۸) از رساله‌های تشكیک این دانشمندان و از حمزه گیلانی یاد شده است.

و) می‌دانیم که کتاب عبارت برای کاوش از قضایا به نگارش در آمده است. یکی از بحث‌های آن درباره سخنی است که فارابی، و در برابر آن ابن سینا، دارند درباره عقد وضع که امکان است یا فعل. در اینجا ما به رساله‌ای برمی‌خوریم که گویا از شمس‌الدین محمد تبریزی رومی (سده نهم) است، به نام «النسیة بین القضايا الفارابية و السینویة» درباره قضایای خارجی و حقیقی (ملك، ۷/ ۲۲۶۱)، و این گویا همان است که در خاورشناسی شهر دوشنبه تاجیکستان است (۳۴۵۰/۱۷ و ۳۴۷۳/۷). در این باره چند رساله دیگر هم داریم:

۱. «رسالة فی بیان النزاع بین ابن سینا و الفارابی فی اتصاف الموضوع بوصفه»، از محمد آمدی، درگذشته سال ۱۱۷۵ (نشریه ۱: ۶۱- فهرست ماخ، ۳۲۹۲).  
۲. «بحث فی التفرقة بین مذهب المتأخرین و القدماء فی القضية» از محمد بن عمر دربندی درگذشته سال ۱۱۵۲ (فهرست ماخ، ۳۲۸۵).  
۳. «رسالة فی بیان معنی القضیه و التصدیق»، گویا از محمود بن محمد تبریزی (ملك، ۲/ ۲۶۱۴).

۴. «رسالة فی حق الخبر و نظریة الصدق»، از یحیی بن عمر منقاری زاده، درگذشته سال ۱۱۵۲ (فهرست ماخ، ۳۲۷۵).

درباره اجزاء قضیه نیز چندین دفتر داریم:

۱. رساله فی اجزاء القضية، از گمنام (فهرست ماخ، ۳۳۲۶- نشریه ۱۰: ۵۹).  
۲. رساله فی شرح اجزاء القضية، آن هم از گمنام (فهرست ماخ، ۳۲۹۷).  
۳. رساله فی اجزاء القضية، از محمود بن حسن (فهرست ماخ، ۳۳۲۱).  
۴. رساله جامعة لاجزاء القضية، از محمد بن قره خلیل قبرسی (فهرست ماخ، ۳۳۲۲).  
۵. شرح الرسالة فی اجزاء القضية، از قره خلیل بن قروانی، مفتی قونیه، در سده دوازدهم (نشریه ۱۰: ۶۱- فهرست ماخ، ۳۲۹۶).

۶. رساله فی اجزاء القضية، از محمد متوکل (فهرست اوقاف بغداد، از جبوری، ۴: ۳ و ۵۰).

۷. رساله فی اجزاء القضية، از ابوسعید محمد بن مصطفی خادمی، درگذشته سال ۱۱۷۵ (فهرست ماخ، ۳۲۹۵).

۸. رساله فی اجزاء القضية، از محمد آمدی، گویا درگذشته سال ۱۱۷۵ (فهرست ماخ، ۳۲۹۲).

۹. رساله فی اجزاء القضية، از اسماعیل بن مصطفی کلنوی درگذشته سال ۱۲۰۵ (فهرست ماخ، ۳۳۰۸).
  ۱۰. رساله فی اجزاء القضية، از بیوک زاده، درگذشته سال ۱۲۵۳ (فهرست ماخ، ۳۳۱۲)
  ۱۱. رساله فی اجزاء القضية، از قاسم بن محمود قیصری، درگذشته سال ۱۲۵۸ (فهرست ماخ، ۳۳۱۳).
- یکی از اجزاء بنیادی قضیه نسبت حکمیه و حکم است؛ درباره آنها داریم:
۱. رساله فی بیان النسبة الحکمیه و غیره من اجزاء القضية الحملیه و الشرطیه، از اسکوداری (نشریه ۱۰: ۶- فهرست ماخ، ۳۲۸۴).
  ۲. رساله فی اقسام الحکم، از صالح افندی (فهرست ماخ، ۳۳۲۳).
  ۳. رساله فی الکلام علی الجرجانی قد توهم ان الحکم فعل من افعال النفس، از محمد طاهر شیروانی (فهرست ماخ، ۳۲۶۳).

### چندین تک نگاری دیگر درباره قضایا

۱. رساله در احوال قضایا، به عربی، که در آستان قدس رضوی (۹: ۱، ش ۹۸) از آن یاد شده و نمی دانم چیست و از کیست.
۲. رساله فی اقسام القضية، از عصام الدین ابراهیم اسفراینی (ملك، ۹/ ۲۸۲۴).
۳. رساله فی القضية الحملیه (فهرست ماخ، ۳۳۲۵).
۴. رساله فی الكلية و الجزئية، از محمد امین اسکوداری، درگذشته سال ۱۱۴۹.
۵. رساله فی تحقیق المحصورات، که از رازی و اسفراینی نیست (فهرست ماخ، ۳۳۳۱).
۶. رساله فی تحقیق المحصورات، به نام لطایف الاسرار، از قطب الدین محمد رازی در دو قسم، در سه بحث: تحقیق المحصورات الحملیه، تحقیق المحصورات الشرطیه که در کتابخانه خدیویه (نریه، ۱۸: ۳۱۲) و در دانشکده الهیات تهران (۱: ۳۸۳ و ۶۵۲) و مدرسه سهسالار (۳: ۳۸۱، ش ۳/ ۳۸۷۸) و آصفیه (۲: ۱۷۳۴) هست.
۷. رساله فی تحقیق المحصورات، از عصام الدین ابراهیم اسفراینی که حاشیه اوست بر بندی از شرح رازی بر شمسیه کاتبی (آستان قدس رضوی، ۱: ۳، ش ۵/ ۹۹- ملك، ۱۱/ ۲۲۶۱).
۸. رساله فی الموجبة الكلية الحقيقية (خاورشناسی شهر دوشنبه، ۲/ ۳۶۱۸).

۹. رساله در سالبه معدوله و موجبه معدوله، به فارسی از میرزا محمد بن حسن شیروانی (دانشگاه، ۷۰۰۸/۸).
  ۱۰. نهاية المسئول فی تحقیق سالبه المعدول (فهرست ماخ، ۳۳۲۷).
  ۱۱. تحقیق المنفصلات، از محمد بن علی دربندی، درگذشته سال ۱۱۵۲ (فهرست ماخ، ۳۲۸۷ - نشریه ۶۰:۱۰).
  ۱۲. رساله فی التردد الانفصالی، از علی بن محمد گرگانی، درگذشته سال ۸۱۶ (فهرست ماخ، ۳۲۶۰).
- یکی از مسائل باریک عبارت مسأله جهات قضایاست که از چند سوی درباره آنها گفتگو داشته‌اند:
۱. ابن سینا را رساله فی بیان ذوات الجهة است (مهدوی، ۴۲).
  ۲. به نام امام ابو محمد بن ملیح الرفاء مسأله فی مبحث عن القضايا الثالث اعنی السرمديه و الممكنة و المطلقة، یاد کرده‌اند که گویا پرسشی از ابن رشد باشد. در فهرست درنبرگ برای نسخه‌های اسکوریال (۴۴۰:۱، ش ۶۳۲) از آن یاد شده که در چهار برگ این مجمه عه است، از برگ ۱۴۹ پ به خط اندلسی در ۷۲۴ (فهرست المخطوطات المصورة، ۱:۲۳۴).
  ۳. رساله فی تحقیق الجهات هست که به نام سلطان محمد بن مراد عثمانی ساخته‌اند (دانشگاه، ۲۱:۱۶، ش ۶۶۱۶/۲۲).
  ۴. اسماعیل پسر مصطفی کلنبوی، درگذشته سال ۱۲۰۵، مفتاح باب الموجّهات را ساخته است در سه باب، دارای چند فصل (نشریه، ۶۱:۱۰ - فهرست ماخ، ۳۳۰۶ - ش ۱۰۴۵، نوشته ۱۲۳۰ - نشریه ۶۱۵:۱۱ - D 505/1 لوس آنجلس).
  ۵. ابراهیم بن عثمان علی شهری (درگذشته سال ۱۲۲۲) را رساله فی القضايا الموجهة است (فهرست ماخ، ۳۳۱۱).
  ۶. صاری مفتی الموجّهات سته عشر نوشته است (نشریه ۵۱۷:۱۱، A745 لوس آنجلس).
  ۷. در فهرست ماخ (۳۳۳۴) و نشریه (۶۰:۱۰) از رساله القضايا الموجهة یاد شده است که در پرینستن است.
  ۸. همچنین از «رساله فی مواد القضايا» (فهرست ماخ، ۳۲۸۸ - نشریه ۶۰:۱۰) که در همانجاست.

۹. ابن کمال پاشا رساله فی لزوم الامکان للممكن دارد (فهرست موصل، ۵: ۲۲۰).
- یکی از بحثهای عبارت درباره نقیض و تناقض و ناسازگاری قضایاست با یکدیگر. در تاشکند رساله‌ای درباره تناقض دیده‌ام بدین گونه «قیل التناقض لایتم الالباتی عشر شریطة» (۲/ ۳۹۰۷ در ۲ ص). از چند وحدت که در تناقض شرط است، آن هم به رأی فارابی، من در گفتارم درباره برخی از سخنان منطقی فارابی (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۳۵۴، ص ۱۵۱) یاد کرده‌ام. از رساله التناقض سید شریف علی گرگانی (فهرست جبوری، ۲: ۱۶۶) یاد کرده‌اند نیز از رساله فی النقیض شمس الدین محمد تبریزی رومی حنفی و عصام الدین ابراهیم اسفراینی (فهرست اشکوری، ۳: ۱۴۹، ش ۵/ ۹۵۷- فهرست ماخ، ۳۲۷۴- فهرست طوس، ۹۹ منطق- فهرست بغداد، ۷/ ۳۴۴۵- موزه بریتانیا، SP 1208/5 و تحقیق معنی النقیض همو (نشریه ۷: ۲۶۱- دانشکده الهیات تهران، ۱: ۳۷۶) و تحقیق معنی التناقض فی المفردات او شماره A345/16 خاورشناسی لنینگراد که در ملانز آزیاتیک (۴: ۱۳۴)، سال ۱۸۶۰، یاد شده و من در نشریه (۱۰: ۳۳۳) هم از آن نام برده‌ام و نمی‌دانم که اینها یکی هستند یا چندتا.
- همچنین تحقیق النقیض شمس الدین استرآبادی که در فهرست آصفیه هند (۲: ۱۷۳۴) و رساله فی تحقیق ارتفاع النقیضین ملا محمود جونفوری که در لکنهو، در ۱۲۷۸ چاپ شده است (فهرست کتابهای چاپی عربی، خان بابا مشار، ۴۴۸)، همچنین رساله فی اجتماع النقیضین (نشریه ۱۰: ۶۰).
- درباره جهت وحدت که در تناقض از آن بحث می‌شود نیز اینها را داریم:
۱. رساله فی جهة الوحده (لوس آنجلس D 596/6، نشریه ۱۱: ۶۲۴).
  ۲. شرح جهات الوحده از محمد امین پسر صدرالدین شیروانی در گذشته سال ۱۰۳۶ (فهرست ماخ، ۳۱۷۵).
  ۳. شرح رساله جهة الوحده یا تعلیقات صدرالدین علی زاده، نسخه ۱۹۱ دانشگاه آن آربر میشیگان که در گزارشم در نشریه (۹: ۲۵، ش ۲۸۶) از آن یاد کرده‌ام.
  ۴. بحث معلق بجهة الوحده، از ابراهیم قیصر بیوک زاده (فهرست جبوری) ۴: ۶۰ و ۴۵ و (۷۷).
  ۵. حاشیه جدیدة علی شرح جهة الوحده، از جلاله ولی الدین افندی، در گذشته سال ۱۱۵۱ یا ۱۱۵۹ (فهرست ماخ، ۳۱۷۶- نشریه ۱۰: ۶۰).
- می‌دانیم که فارابی رساله‌ای درباره الواحد و الوحده دارد که در ایاصوفیا (۲/ ۳۳۶) و

۴۸۳۹/۲) هست، همچنین از این باجه رساله فی الوحدة و الواحد یاد کرده‌اند (برلین، ۵۰۶۰)

نیز بنگرید به گفتارم درباره برخی از سخنان منطقی فارابی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۳۵۴، ص ۱۵۱).

گذشته از آثار فارابی که نشانیهای آنها در این گفتار آمده است، بنگرید به:

۱. عبارت یا پری ارمیناس ارسطو، ترجمه فرانسوی تریکو Tricot و ترجمه انگلیسی هارولد. پ. کوک Harold P. Cooke و ترجمه عربی، چاپ بدوی، در ۱۹۴۸.
۲. فن شعر یا پوتیکای ارسطو ترجمه فرانسوی هاردی و ترجمه فرانسوی ویلکوبین و کاپل J. Capelle و ترجمه انگلیسی هامیلتون یافته هر سه همراه با متن یونانی و ترجمه عربی کهن آن، چاپ بدوی در ۱۹۵۳ با شعر فارابی و این رشد و چاپ شگری محمد عباد در ۱۹۶۷ که ترجمه عربی تازه‌ای هم در این دو چاپ همراه است. و ترجمه فارسی سهیل افغان در ۱۹۴۸ همراه با متن یونانی.
۳. خطابه ارسطو، ترجمه فرانسوی، از مدریک دوفور Médéric Dufour و آندره وارتل André Wartelle در سه جلد از ۱۹۳۲ تا ۱۹۸۰ و ترجمه انگلیسی فریز Freese هر دو همراه با متن یونانی و ترجمه عربی کهن آن، چاپ بدوی در ۱۹۵۹.
۴. عبارت شفای ابن سینا، چاپ خضیری در ۱۷۰.
۵. شعر شفای ابن سینا، چاپ بدوی، در ۱۹۶۶، ترجمه انگلیسی از اسماعیل م داهیه، در ۱۹۷۴، که دیباچه بسیار ارزنده‌ای دارد و گوشه‌ای از تاریخ منطق را روشن می‌سازد.
۶. خطابه شفای ابن سینا، چاپ محمد سلیم سالم، در ۱۹۵۴.
۷. تلخیص الشعر ابن رشد، چاپ محمد سلیم سالم، با شعر فارابی، در ۱۹۷۱.
۸. تلخیص الخطابه ابن رشد، چاپ بدوی، در ۱۹۶۰.
۹. کتاب الجروف فارابی، چاپ محسن مهدی، در ۱۹۶۸.
۱۰. الالفاظ المستعملة فی المنطق، از همو، در ۱۹۶۸.
۱۱. منطق ابن زرع (دیباچه منطق ابن مقفع، ص ۳۳).
۱۲. تلخیص منطق، ابن رشد (همانجا ۴۴).
۱۳. اموزج العلوم، در بیست مقاله، دانشنامه‌ای است کهن از سده پنجم که هنوز نمی‌دانم از کیست (نسخه خطی دانشگاه لوس آنجلس).

۱۴. ارغنون ارسطو در جهان اسلام، از مدکور، به زبان فرانسه.  
۱۵. مقام فارابی در فلسفه اسلامی، از همو، به زبان فرانسه.  
۱۶. مناهج البحث، علی سامی نشار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی